



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۳ دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸، ۲۵ ریال

کمونست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

حمایت ما
از دموکرات‌ها و
نیروهای انقلابی
به چه معناست؟

"دمکرات کسی است که به مردم ایمان دارد. چنین توده‌ها ایمان دارد و با اینکه اغلب در مورد اهمیت که این جنبش در قالب رزیم سرمایه داری دارد از این نظریه اشتباه می‌ریزی است... با رزیم تمام و بنابر آن کمک می‌کنند. دمکرات با صداقت بیشتری بر قطع علاقه با کلیه نظام‌نویس قرون وسطایی می‌کوشد." "خرده بورژوازی دمکرات می‌گوید همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم و در عین حال برای آنها و کلیه پایه‌های نظام بورژوازی بچی صادقانه می‌کوشد بدون اینکه به معنای مبارزه کارگران مزدور علیه سرمایه پس‌ببرد." لنین، "منتخبات" آشار، ص ۳۳۹

و در شرایط تاریخی ما، عمده‌ترین نیروی دمکرات "مجاهدین خلق" می‌باشند. آنها برنا ۱۲ ماده‌ای خود را با این عبارت شروع کرده‌اند: (۱) تشکیل شوراهای مردمی برای اداره امور مختلف سیاسی و اقتصادی کشورمان به منظور تأمین حکومت مردم بر مردم. و با همین عبارت ماهیت اندیشه‌های دمکراتیک خود را نشان داده‌اند. بر خوردمجاهدین به سیستم سرمایه داری وابسته در تمام برنا ما شان، برخورد یک نیروی دمکرات است که به معنای مبارزه کارگران مزدور علیه سرمایه پس‌ببرد. "مجاهدین در برنا ما شان از ملی کردن تمام سرمایه‌های وابسته سخن گفته‌اند بدون آنکه جهت و مضمون این ملی شدن مشخص باشد. آنها در ماده ۲ برنا ما صراحتاً از غلبه شدن مبارزه ضد امپریالیستی انتقاد کرده و خواستار "قطع کامل تمام وابستگی‌ها به امپریالیسم و در رأس آن آمریکا" شده‌اند. و به اینوسیله تفاوت عظیمی را که میان آنها و لیبرال‌ها و سایر نیروهای سازشکار در مبارزه علیه امپریالیسم وجود دارد، نشان داده‌اند. یعنی تفاوت در "جستجو واقعی مبارزه بطور ما دفا نه بودن" یا "مکانزانه خود را مبارزه کردن" و عملاً به بندوبست امپریالیست‌ها پرداختن.

این برنا ما ۱۲ ماده‌ای، چه در برخورد با امپریالیسم و چه در برخورد با "حقوق ملیتها" و بقیه در صفحه ۱۴

مبارزه سیاسی بورژوازی و خلع سلاح نیروهای انقلابی

"اسلحه‌ها را تحویل دهید. اینجا شید صحبت کنیم!" اینست آخرین حرف هیأت حاکمه به نیروهای انقلابی به خلقها، به توده‌ها، به کارگران مبارز.

هیأت حاکمه با عوام‌فریبی و مکاری کاملاً جدیدی در فریب توده‌ها و حتی به بازی کشاندن نیروهای انقلابی پیش گرفته است. بنی صدر در خراسان می‌گوید: از مردم رفراندوم به عمل می‌آوردیم. ببینیم ما بلند اسلحه در دست سازمانهای سیاسی با شدیا نه!

بقیه در صفحه ۷

تاکتیک کمونیستها انتخابات و تشت در «خط سوم»

ما موضع خود را درقبال انتخابات مجلس شورا در شماره ۱ زمستان ۱۳۵۸ اعلام کردیم. و حالا ضمن توضیح کوتاه به بررسی اوضاع خط ۳ (گرو-های م. ل.) در این مورد می‌پردازیم.

هرگونه فعالیت کمونیست‌ها باید در جهت هرچه آگاه‌تر کردن توده‌مزدوم کارگران باشد. و در عین حال به سازماندهی آنان، شکل دادن به مبارزه موجود آنان و ارتقاء آنان باری برساند. این آگاهی و تشکل و ارتقاء مبارزات توده‌ها، ما را را موظف می‌کند که انعطاف و تحرک کافی در اتخاذ تاکتیک داشته باشیم. مبارزه طبقه‌ای در خط مستقیم جلونیرو و هیأت حاکمه هر روز در عرصه جدیدی به فرسایش توده‌ها و شکست دادن مبارزه آنان

بقیه در صفحه ۲

هیأت حاکمه در تدارک جنگی تازه

مبارزات انقلابی خلق کرد، روز بروز به مراحل پیچیده تر خود وارد می‌شود. اوضاع کنونی در کردستان از اجابدهای روابط سیاسی و نظامی برای جنگ مجدد حکومت ضد خلقی بر علیه خلق گردیده و می‌گردد. پس از شکستی که سیاست "تأجیم و سنج" دولت در کردستان نتوانست شد، هیأت حاکمه به وسیله دیگری دست انداخته و راههای دیگری را برای به ثمر رساندن کشتار و قتل عام در کردستان پیدا کرده که مادر زیر آنها را بررسی می‌کنیم.

مبارزات انقلابی خلق کرد جزء لاینفکی از مبارزات قهرمانانه همه خلق ایران است. این مبارزه که درست یکماه پس از قیام بهمن ماه شدت گرفته، یکی از مراکز مداوم انقلاب محسوب می‌شود. و به مثابه دنباله مبارزات انقلابی سالهای ۵۶ و ۵۷ باید در نظر گرفته شود. هیأت حاکمه هیچ‌وجه حاضر به

بقیه در صفحه ۸

خطاب به

کارگران دارو بخش و همه کارگران!

وقتی دولت سرمایه داری در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون خود خبر حمله کمیت‌های یمنی خافان جدید سرمایه داری را به شما اعلام می‌کنند، و وقتی با و قاحت تمام کارگران را فریب

بقیه در صفحه ۱۳

در صفحات دیگر می‌خوانید:

- نیروهای انقلابی کشتار خلق ترکمن را محکوم کردند.
- روز جهانی زنان زحمتکش خجسته باد!
- انتخابات دومرحله‌ای هیأت حاکمه.
- خرده بورژوازی و انقلاب (۲)
- راهکار، رگرو دفاع و ریزیونیستی از مارکسیسم.
- کارگران مبارز و کنگره شوراهای اسلامی.
- معرفی رفیق حسین احمدیان.
- لیست اسامی کاندیداها.
- اخبار جنبش

کارگران جهان متحد شوید!

تاکتیک

می بردارد سرمایه داری کسسه استثنای روحیه کارمیلونیسم را در گروگان آخربین سرحد عملی میکند نمیتواند کارگران و زمینکشان را در توهم حکومت واقعی و مکراسی کاذب خود فرو نبرد سرمایه داری در چهره پارلمان خود، بزرگترین مکرها و حیلها را پنهان کرده است و آن نظامی به اعمال قدرت توده ها است حال آنکه پارلمان مقننه بورژوازی یا پارلمانی کسسه اختیار و وسیعتر نظارت بر اعمال دولت را برعهده دارد هیچ چیز ادا مده حکومت اقلیت استثنای رگر بر اکثریت استثنای رشونده و محکوم نیست

مع الوصف کارگران و زمینکشان تا زمانی که بی به ما هیت چنین پارلمانی نبوده اند و به طور کامل در مقابل بورژوازی صف آرا نیستی نگرفته اند در چنین انتخاباتی به مثابه دنباله سرمایه دارانجالی خواهند کرد طبقه کارگر بطور ساده و فوراً به بی فایده بودن این مجالس و ریاکاری بورژوازی آن پی نمیبورد انگلس میگوید:

... و بالاخره اینکه طبقه دارا مستقیماً از طریق انتخابات عمومی حکومت میکند تا زمانی که طبقه تحت ستم و بنا بر این در مورد پارولتا ریا برای رهایی خود کاملاً ساده نیست در اکثریت خود نظام موجود جامعه را تنها نظام ممکن تلقی خواهد کرد و از نظر سیاسی دنباله طبقه سرمایه داران تشکیل خواهد داد یعنی جناح چپ افراطی آنرا ولی بهمان حدی که این طبقه برای رهایی خود بالغ میشود خود را به مثابه حزب خود مشکل کرده و نمایندگان خود را انتخاب میکند و نمایندگان سر مایه داران را بدین طریق انتخابات عمومی میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر است و در دولت کنونی (منظور جمهوری پارلمانیسی - زندگان) چیزی بیش از این نمیتواند باشد و هرگز نخواهد بود ولی همین کافی است

(انگلس - منشأ خانواده - ترجمه فارسی - ص ۲۴۳) تاکیدا زماست و درست از همین جا است کسسه تاکتیک کمونیستها شکل نمیکشود کمونیستها به عنوان کسانی که به آگاه تاریخی و طبقاتی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم مسلح اند وظیفه دارند که "پرولتاریا" را از

"دنباله سیاسی طبقه سرمایه دار" بودن خارج کنند و اینکار را تنها با تکرار شعارهای مبتنی بر مضر یا فاسد بودن پارلمان بورژوازی نمیتوانند انجام دهند بلکه مهمتر از آن باید در پراتیک واقعی توده ها و در عرصه اصلی که بورژوازی کوشش میکند هر چه بیشتر آنرا بی خطر سازد و از دشواری مثل همیشه کمونیستها از تجربه خود توده ها برای آگاه و متقا عد کردن آنها بهره میجویند شرکت در مبارزه انتخاباتی و مبارزه در پارلمان جهت نشان دادن چهره حقیقی پارلمان و ماهیت بورژوازی و بی فایده بودن آن با این تاکتیک کمونیست هاست و این تاکتیک تنها و تنها با اعلانات و تترهای "ضد پارلمانی" و ... برآورده نمیشود لنین در سخنرانی خود علیه بورژوازیگ در انترناسیونال سوم میگوید:

"در تمامی کشورهای سرمایه داری عناصر عقب مانده ای در طبقه کارگر هستند که متفا عد شده اند که پارلمان نماینده حقیقی مردم است و روشهای فاقد اصول اخلاقی را کسبه در آنجا به کار میبرود نمی بیند شما میگوئید که پارلمان وسیله ای است که بورژوازی به کمک آن توده ها را فریب میدهد ولی این استدلال را باید علیه خود شما بکار برد و در واقع این استدلال بر علیه تترهای شما بکار میرود شما ما هیت حقیقی پارلمان را برای توده های واقعاً عقب مانده که توسط بورژوازی فریب میخورند چگو به روشن خواهید ساخت ؟ اگر شما خودتان در پارلمان نباشید اگر در خارج از پارلمان نمانید ما بورهای مختلف پارلمان را با مواضع اجزای مختلف را چگونه آشکارا افشاء خواهید کرد ؟ اگر شما مارکسیست هستید با بدیدیری که در جامعه سرمایه داری پیوند نزدیکی بین روابط طبقات و روابط احزاب وجود دارد تاریخ انقلاب روسیه به روشنی نشان داده است که توده های کارگر دهقانان کارمندان جزء را نمیتوان بوسیله هیچ استدلالی متقاعد کرد مگر اینکه تجربه خودشان آنها را متقا عد کند"

(مجموعه آثار جلد ۳۱ - ص ۵۶ - ۲۵۳) تحریم فعال یا شرکت فعال در انتخابات پارلمانی مبتنی بر اوضاع واقعی مبارزه طبقاتی و سطح آگاهی توده ها و طبقه کارگری باشد و در لحظات بحرانی که مبارزه طبقاتی

اوج میگیرد معمولاً یک بحرانی پارلمانی نیز در پی دارد (رجوع کنید بهمان نوشته لنین) اما اینهر حال و در هر شرایطی هدف کمونیستها از شرکت در پارلمان همانست که گفتیم با رلمان تا ریس مبه مثابه وسیله ای برای کسب قدرت اپوزتونیسم آشکار سیاسی است زیرا پارلمان جزیی کوچک از ماشین دولتی است و انقلاب و طبقه داران کل ماشین دولتی را نابود کند ماشین دولتی را نمیتوان در اختیار گرفت از طریق تصرف آنست اما مسئله ای که مطرح است و پارلمان تا ریس هم در آن رابطه به میان می آید آنست که برای تصرف دستگاه سیاسی و شکستن قدرت سیاسی طبقه کارکم به کجا حمله برد ؟ قلب اصلی سباه کجاست ؟ ستون فقرات قدرت سیاسی خاکم کجاست ؟ برخلاف تصور پارلمان تا ریس هاستون فقرات و محورا ملی قدرت دولت در با صلا ح قوه مجریه و ارتش است نه در پارلمان چانه زنی پارلمان یعنی قوه قانونگذاری حامی عمده طبقه کارکم زور و ازار آن ارتش است برای از بین بردن سلطه طبقه کارکم باید به مهمترین ابزار اعمال زور و ستم طبقاتی آن حمله نمود که همان قوه مجریه و ارتش است و باید که به قلب آن هجوم برد پارلمان تا ریس هاست گمان نمیکند و با این گمان خود را مشغول میکنند که محورا اصلی قدرت همان پارلمان است که به نظر هریسایر ارگانهای قدرت اعمال نظارت میکند تصویری که بورژوازی اشاعه میدهد و این چیزی جز انحراف و اپوزتونیسم آشکار نیست بدون نابودی ماشین دولتی و برای اینکار بدون نابودی ارابه جنگی آن هرگز نمیتوان قدرت سیاسی را به چنگ آورد

انقلاب اولین وظیفه اش را نابودی ارتش و بوروکراسی موجود که منافع بورژوازی را تأمین میکند قرار میدهد کمونیستها هرگز برای کسب قدرت از شیوه پارلمانی استفاده نمیکند و این امر غیر ممکن است مگر اینکه قبلاً به بورژوازی از نظر سیاسی تبدیل شده باشند انگلس به بهترین وجهی تناقض این موضوع را در دنباله عبارت نقل شده از وی در منشأ خانواده بیان میدارد: روزی که گرما سنج انتخابات

عمومی نقطه خوش را در میان کارگران نشان بدهد هم آنها هم سرمایه داران خواهند داشت چه بکنند (همانجا ص ۲۴۳)

پارلمان تا ریس به عنوان کسب قدرت ادا مده همان سیاست جمهوری پارلمانی بورژوازی است نه چیزی غیر از آن ادا مده فریب پرولتاریاست و تجربه تاریخی کاتونیکست ها و شایدمان ها در آلمان بخوبی این اپوزتونیسم را آشکارا خسته است امروزه در مبارزه طبقاتی جزیی در ایران کسانی که با عنوانهای دولت انقلابی است "وبا" "خلقی است" و ... بفریب خود مشغول هستند عملاً به فریب توده های نا آگاه تیزی میبرد از بدو آن اشاعه توهم پارلمان تا ریس در میان توده هاست و گویا چون حکومت را به خطای و انقلابی میدانند قائل به آن هستند که با بدیا حکومت اختلافات و مسائل را بصورت فساد است و میز و آزار بحث و گفتگو حل نمیشود زیرا که تضادهای درون خلقی را با بد بصورت غیر آنرا گویستی حل نمیشود و به این اعتبار میگویند با بد بخش بعضاً انقلابی است هاست خاکم را تقویت نمود با شرکت در مجلس سنا انتخابات جنبه سازشکاران و لیبرالها را ضعیف کنیم این است لنینرالیسم و اپوزتونیسم سیاسی ما وظیفه داریم به توده ها نشان دهیم که این انتخابات و پارلمانها بی ثمر است و این کار را از طریق افشاء بورژوازی در همه جا و جملگی در مبارزه انتخاباتی و در صورت انتخاب شدن در خود مجلس بورژوازی ادا مده میدهم ما با افشاء سیاست ها و تصمیمات بورژوازی و ضد کارگری این مجالس و آراء وسیع نظرات خود در مقابل آن میتوانیم به هدف خود دست یابیم نه با اشاعه توهم تبدیل مجلس "بورژوازی" به مجلس "توده ها" زیرا هر آینه انقلابیون اکثریت بدست آوردند (که خود نشانده رشده پرولتاریاست) آنگاه گرما سنج به نقطه جوش خود رسیده است و جامعه در بحرانی حقیقی فرورفته است و در چنین وضعی هم پرولتاریا و هم بورژوازی به قهر و غلبه متوسل خواهند شد: جمهوری پارلمان به بدیکتا توری برهنه بورژوازی بدل میگردد!

و اما هر مبارزه توده ای و هر مبارزه در صفحه



★ هشتم مارس، سالروز گرامسکاد میباشند نظاً هرات خویشین زبان کارگر ریسده آمریکا در سال ۱۸۵۷ است. پس از سرنگونی رژیم خاش و مدخلقی شاه که از هرگونه آزادی سبک های انقلابی برخوردار بود، سال گذشته در گوه شهایی از کشورمان برای اولین بار پس از سالهای سیاه اختناق شاهد معرفی و گرامسکاد است این روز بودیم.

همزمانی تصادفی (و شاید هم حساب شده) حکم ارتجاعی "جستار اجباری" با این روز و هرات خود بخودی و خشمگینانه زبان (خرده بورژوا و بورژوا) در دانشگاه باعث شد که شکل هایی از زبان را که تا این مناسبت بر ما مهایی داشتند در سطح وسیعتری معرفی و مطرح کنند.

با این مناسبت مروزی داریم اصول کلی، سألرن و کمونیستها و برخوردی نیز با برخی از این شکل های زبان و عملکردشان طی یکسال گذشته، با این امید که در پیدا کردن اصول و روش های روشن پرولتری برای

روز جهانی زنان زحمتکش

چگونگی برخورد کمونیستها به سألرن زنان، بعنوان بخشی از مبارزات دموکراتیک کشورمان قدمی برداشته باشیم.

از نظر ما رکیسستها سألرن آزادی زنان، یک جنبه از سألرن کلی آزادی انسان هاست، در جامعه سرمایه داری، سألرن آزادی زن بعنوان یک جنبه از سألرن آزادی طبقه کارگر مطرح است. زیرا سرمایه داری برای استفاده از نیروی کار از زنان را به سألرن تولد اجتماع می کشاند و با آزادی کردن نیروی کار آنها به استثمارشان می پردازد. بدین ترتیب، تیمی از اقتراد جامعه، زنان، بطور مستقیم و غیر مستقیم تحت ستم نظام سرمایه داری قرار می گیرند.

زنان زحمتکش (کارگر و دهقان) مستقیماً از ستم سرمایه داری رنج می برند و زنان خرده بورژوا بطور غیر مستقیم تحت ستم سرمایه میباشند. دسته دوم در همین حال که "روی کاغذ" دارای بهره ای حقوق بورژوایی (مثل حق شرکت در انتخابات ۰۰۰۰) میباشد، با طر عدم توانایی نظام سرمایه داری در حل سألرن آزادی زنان، عملاً حتی در استفاده از همان حقوق بورژوایی نیز محدود هستند.

بنابراین ما رکیسستها سألرن آزادی زنان را در ارتباط جدایی ناپذیر با مناسبات طبقاتی و ویژه مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای کسب حاکمیت سیاسی و استقرار سولسم می بینیم. چنین در تظقی بمناسبت روز جهانی زن در ۱۹۲۱ میگوید: "تنها و تنها با لغو مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها راه برای آزادی کامل و حقیقی زنان، یعنی آزادی از بردگی خانه بوسله گذار از اقتصاد کوچک، مفرد و خانگی به اقتصاد بزرگ اجتماعی گشوده میشود. ... پیروزی پرولتاریا به تنها پیروزی طبقه کارگر بورژوازی است و برای زنان کارگر و دهقان آزادی بینا می آورد، بلکه پیروزی انسانیت بر ظلم و استبداد و استثمار فردا فردا و جمله جنس ارچس می باشد و در نتیجه آزادی را برای زنان اقتراد بینا می و متوسط نیز برای سبکی بنا خواهد آورد.

زنان ایران و موقعیت کلی آنان

زنان ایران به عرصه تولید اجتماعی همزمان با رشد نیازهای سرمایه داری در ایران و ضرورت استثمار نیروی کار از زنان صورت میگیرد. واضح است که بخش مهمی از زنان دهقان و روستایی از قریباً بیش چه در کشاورزی و چه صنایع دستی مثل قالیبافی به عرصه تولید وارد شده بودند. اما با سول وال هر چه بیشتر اقتصاد در بسته نشود الی و رشد مناسبات سرمایه داری

و رودریان در سألرن اجتماعی، تولد خصوصاً در شهرها، انحصاراً در دست سولسمی و سولسمی میباشند.

زنان روستایی ایران در عین داشتن بعضی کارهای محلی و تولیدی، برخلاف همسران، بدران، ویرانه، زن خود از تجربه کار خود نمیتوان دستبرد، ستم و بهره بهره میباشند و سولسمی همچون "برندگان خانگی" استثمار میگردند.

و اما وضع در شهرها چندان بهتر نیست. افزایش زبان کارگر خصوصاً از اوائل سالهای ۵۰ همزمان با رونق نسبی سرمایه داری وابسته صورت میگیرد. تعداد زنان کارگر در سال ۵۱، ۸۹ هزار نفر و در سال ۵۴، ۴۹۰ هزار نفر بوده است (فلاکت زندگی، فقدان آگاهی طبقاتی و عقب ماندگی نسبی فرهنگی در زنان کارگر باعث میشود که کارفرمایان انواع تحمیلاتی را بر آنان روا دارند که در موارد مشابه بر مردان کارگر نمیتوان اعمال نمایند. این امر در ساعات کاری بیشتر، دستمزد کمتر و ... و حتی در مواردی فشارهای غیر اقتصادی و سوء استفاده های اخلاقی و بیشرمانه جلوه میکند). این مطلب خصوصاً در باره زنان بیوه کارگر صدق دارد (موامل نامبرده مخصوصاً

خجسته باد!

عقب ماندگی نسبی آنان گاه باعث میشود که سرمایه داران در مواردی از زنان کارگر در جهت نفاق افکشی در میان کل کارگران استفاده کنند.

زنان کارگر که پس از تحمل فشارهایی زورانه کار در کارگاه و کارخانه به خانه می آیند با راه بیده و طاقت همسر داری و توجه داری و بهره هم بردارند و دوبار عقب ماندگی فرهنگی و استیلا فرهنگ پدرشاهی، باراضی زندگی زن شویی را بدوش کنند.

از طرفی بخش مهمی از زنان شهری (عمدتاً خرده بورژوازی) بکلی از عرصه فعالیت های تولیدی اجتماعی دور هستند و نیروی شان صرف کارهای عاظم و غیر مولد خانه میشود و هویت اجتماعی آنان معمولاً تابع هویت طبقاتی و اجتماعی همسران و پدرانشان می باشد.

بخش کوچکی از زنان بورژوا و خرده بورژوا را راه یافتن به محیط های آموزشی و سپس کار در بخش های خدماتی (دفتری، معلمی، پرورش دگی، ...) با اجتماع راه میابند. (تعداد زنان کارمند در سال ۵۴ حدود ۲۰ هزار نفر بوده است). این دسته از زنان ایران، در عین حال که از یک سلسله حقوق بورژوایی برخوردار هستند، با طر ماهیت رفرم سولسمی این حقوق و با سولسمی شدن آنها در عین روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه، در عمل جنبی از همین حقوق هم نمیتوانند استفاده ای. در حدهم طبقه ای های مرد خود بدین طبعی است که خواسته ها و برداشت های هر کدام از طبقات و اقشار بالا از سألرن آزادی زن "با طر ماهیت طبقاتی شان با یکدیگر فرق میکند. اگر از پدیدارن بورژوا یا خرده بورژوا آزادی زن یعنی وارد شدن به مشاغل مختلف یا استقلال در مسافرت به خارج و ... خلاصه از دیدن کارگر پایان گرفتن قدریای کارفرما، از راق ارزان، مهد کودک و سولسمی رفت و آمدن کارخانه و خلاصه آزادی از قید سرمایه و شرکت آزاد در سولسمی خود همدوش و همپای مردان، به معنای آزادی زن است!

همانطور که خواسته ها و برداشت های زنان طبقات مختلف از آزادی زنان تفاوت میکند، همانطور هم اشکال مبارزاتی آنها تفاوت میکند.

بهر حال کمونیستها به سألرن زنان چگونه باید باشد.

سیاست انقلابیون کمونیست در رابطه با

۱- زنان طبقه کارگر،

الف) کارگران زن، عبارت از بردن آگاهی طبقاتی بنیان آنها

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید.

مصاف بورژوازی با پرولتاریا، کمونیست‌ها را با ایدئولوژی رهبان طیفه‌کارگر، توده‌ودر آتش‌ها پرولتاریا را آگاه و متشکل نماید و از دام بورژوازی برهانند، براتیک نشان می‌دهد، تا کتیک‌های ما تا چه حد صحیح بوده و تا چه حد به طور درست عملی شده‌اند. براتیک معیارهای صحت درک ما از مبارزه طبقاتی و مارکسیسم است. در برابر ما این سؤال قرار دارد: آیا مجموعه کمونیستی خط ۳ توانسته است پاره‌ای وظایف را که در برابرش قرار داشته انجام دهد؟ و واضح آن در انتخابات اخیر یعنی آنچه که هنوز جریان دارد چگونه بوده است؟ چه انتقاداتی به آن وارد است؟

یک نگاه ساده به تاریخ خط ۳ از پیدایش عمومی‌اش یعنی قیام بهمن ماه ۵۷ تاکنون (قریب یکسال) تصویر نسبتاً روشنی از تاکتیک‌های آنرا نشان می‌دهد. ما چون نمیخواهیم در اینجا اصولاً به نقد و بررسی همه جانبه خط ۳ و گروه‌کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر بپردازیم به چند نقطه اصلی در حرکت این گروه‌ها که تاکتیک‌های آنها را منعکس می‌کند در موارد زیر می‌پردازیم:

عبارتند از ۱ - رفتار اندوم جمهوری اسلامی ۲ - انتخابات مجلس خبرگان ۳ - رفتار اندوم قانسون اساسی ۴ - انتخابات ریاست جمهوری ۵ - انتخابات مجلس شورای ملی.

آنچه که خط ۳ را به عنوان یک "جریان" و یا دقیق‌تر یک "مجموعه" متمایز کرده است، همانا چند نقطه نظراتی در مورد شیوه مبارزه (خط بندی با مشی‌های انحرافی از قبیل مشی چریکی) برنامه‌ها در باره تشکیل حزب طبقه کارگر، فعالیت در صفوف پرولتاریا و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق، موضعگیری در قبال انحرافات بین‌المللی در جنبش و تئوری‌ها همچنان و سرانجام سوسیال امپریالیستی دانستن ساخت اقتصادی سیاسی شوروی بود. این موضع فی الواقع روی اساسی‌ترین جنبه‌های مبهم باقی مانده بود و آن را به تحلیل

پیرامون مسایل فوق بود. مثلاً در حالیکه تئوری به جهان محدود شده میشد اما عملاً ما تاکنون شاهد گرایشات متضاد آن در جناحی از خط ۳ بوده‌ایم. و همین‌طور در حالیکه از جمهوری دموکراتیک خلق سخن گفته میشد، یکی آنرا مشابیه و هم‌تراز جمهوری دموکراتیک خلق که بر اثر انقلاب در یک کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال بود وجود می‌آورد می‌بیند و دیگری در شرایط ایران یعنی کشوری سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم می‌بینیم که در اینجا دو تحلیل متفاوت و استنباط مختلف از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران پایه این جمهوری دموکراتیک قرار گرفته است. ما نمیتوانیم و نباید بر روی اختلافات سرپوش بگذاریم و براتیک ماها را به طور که خواهیم دید جدا متضاد این اختلافات ظاهر کوچک است، که مستقیماً در تاکتیک‌های ما تظاهر پیدا میکند.

ولی مرکز همه اختلافات در تاکتیک‌ها و براتیک‌ها در مبارزه طبقه‌ای جاری کماکان در درک هیأت حاکمه و ترکیب و ماهیت آنست. مسئله اساسی همچنان بر سر حاکمیت سیاسی و نحوه برخورد به آنست.

وقتی قیام بهمن ماه تحقق می‌پذیرد و هیأت حاکمه جدید کاملاً به قدرت سیاسی چنگ می‌اندازد، کمونیست‌ها بجای تحلیل دقیق از ترکیب و ماهیت آن به "حمایت مشروط" از دولت‌ن در می‌دهند. مفهوم چنین تاکتیک‌های غلام‌شده بود و یا اینکه عملاً دنبال میشد، چیزی جز قبول بخشی خلقی یا بعضاً انقلابی بودن حکومت جدید نبود. معنی آن انتخاب از حکومت جهت اصلاح آن، اما آلوده نشدن به آن بود. وقت زیادی لازم نبود تا خط ۳ بی‌بهره چنین تاکتیک‌های متناقض بوده و مبتنی بر یک درک عمیق و درست از ماهیت هیأت حاکمه جدید نیست. تنها ۴۰ روز بعد یعنی در رفتار اندوم جمهوری اسلامی خط ۳ مجبور شد، موضع حمایت مشروط را به جبهه‌گیری آشکار تبدیل کند. آنهم در زمانی که هیأت حاکمه جدید به عنوان اقدامی "خلق" در حال لشکرکشی به کردستان، جلویگیری

از تظاهرات و اعتصابات های کارگری و خفه کردن انتیگار مستقیم توده‌ها بود.

"تحریم" رفتار اندوم جمهوری اسلامی از طرف خط ۳ بصورت یکپارچه تحقق پذیرفت، اما پشت این تحریم هم تحلیل واحدی قرار نداشت. زیرا هنوز مسئله حاکمیت سیاسی و اینکه چه کسانی در قدرتند حل نشده بود. هنوز اهمیت تحولاتی که بوقوع پیوسته بودند، از پشت دره بین م.ل و پ.ا.گاه پرولتری تدقیق نشده و حتی عللاً اینکه به آن شیوه غیردمکراتیک و عوام‌فریبانه توده‌ها را به پای صندوق‌های رأی میکشاندند تا بدست خود رأی محکومیت خود را بدارند، بسیاری توده‌ها توضیح داده نمیشد. "تحریم" از موضع غیرفعال، تحریم خشک و خالی، تحریمی که برای توده‌ها از م.ا.فرادی نقیض و مخالف خوان میساخت، این تاکتیک صحیح نتوانست به یک نیروی واقعی در میان مردم تبدیل شود و علت آن نه تنها ضعف عمومی‌ما از نظر نیرو و امکانات بلکه "تحریم" غیرفعال بود. اما در اینجا خط ۳ بصورت یکپارچه ظاهر گردید. تحریم بطور پراکنده صورت گرفت، اما همه جا "تحریم" بود. (فقط اتحادیه کمونیست‌ها در این تحریم شرکت نکرد) پس از این وقتی انتخابات مجلس خبرگان صورت گرفت، دو جناح در خط ۳ پدیدار شد. یکی تحریم و عدم شرکت در انتخابات، دیگری شرکت فعال در آن. تا این زمان به تنها امر وحدت خط ۳ پیش نرفته، بلکه این وحدت در واقع به تعویق افتاده و به شکل بسیار پیچیده و سختی درآمده بود. اما معنی این دوباره شدن در مقابل مجلس خبرگان چه بود؟

یک دسته از نیروها بدرستی مسئله افشاکاری و آموزش توده‌ها را در براتیک حقیقی آنها و با توجه به موازات نیروهای سیاسی مطرح میکردند و دست دیگر از کنار توده‌های اعتنا میگذشتند. یک دسته خواهان ارتقاء آگاهیه توده‌ها و تشکل آنها بودند. دسته دیگر احصایات و تملکات خود را به جای آن گامی توده‌ای قرار میدادند. ما واقعاً دیدیم که تاکتیک شرکت

فعال در انتخابات مجلس خبرگان چه اشرفی بر روی نیروهای انقلاب داشت. شرکت ۷ گروه سازمان (یکپار، نیر، اتحاد، مبارزه در راه آزادی، پیوند و... رزمندگان) بطور متحد و مشترک چگونه توانست بخش عظیمی از هواداران خط ۳ را بگردانند. مسئله فعال کند تا جایی که در مناطق جنوب شهرها و ران به پیش و سیمای تراکت‌ها و علامیه‌های مربوط به پرداختن و در برخورد با مردم موضع ساز را توضیح دادند و در بسیاری از شهرها عملاً خط ۳ خود را در این رابطه معرفی نمود.

کسانی که شرکت نکردند یا تحریم نمودند چه کردند؟ آیا یک افشاکاری ساده انجام دادند؟ آیا خواسته‌های پرولتری را در مقابل قانسون بورژوازی - ارتجاعی گذاشتند؟ آیا توانستند بخش هر چند قلیل از هواداران یا مردم را بسیج کنند و برای آنها سخن بگویند؟ شرکت در انتخابات را مرادف برسمیت شناختن نظام کنونی دانستن جزا ده لوحی "لورنسوی" اسپانیایی چیردگی نیست. یک تاکتیک و درک غیر پرولتری. انگلس در این مورد میگوید:

"... وقتی وضع موجود وسیله‌ای در اختیار ما میگذارد که برضد همین وضع موجود اعتراض کنیم، در این صورت استفاده کردن از این وسیله به معنی برسمیت شناختن وضع موجود نیست" (انگلس - سخنرانی در ۲۱ سپتامبر ۷۱ - کنفرانس آنترا - سونال - لندن)

ما تماماً این عبارت را از انگلس نقل کردیم تا سابقه ۱۵۰ ساله یکا بیشتر جنبش‌های پرولتری را نشان دهیم. مارکس در همین حله میگوید: هیچ وجهی نباید بدست تقدیر و جود نمایندگان کارگری در پارلمان دارای اهمیت ناچیزی می‌باشد. وقتی صدای آنها را خفه کنند، ... و با وفتی آنها را اخراج نمایند، ... آنوقت این تعدیات و این احکامات اشرفی بر روی مردم خواهد گذاشت و برعکس اگر نتوانند مثل بیل ولین کششند، از ترس بون پارلمان محبت کنند.

کارگران

مبارز

و

کنگره شوراهای اسلامی

در شماره قبل، نگاهی به جنبش

طبقه کارگران داده‌ایم که چگونه در شرایط حاضر، حتی مبارزات اقتصادی و صنفی طبقه کارگر با مبارزات سیاسی مساوی که قیام پیش با گذاشتن و از کار نال مبارزات سیاسی به پیش برود، اما روشن است که منظور ما کم اهمیت دادن و بی توجهی به مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای طبقه کارگر نیست. زیرا اساساً این مبارزات از هم جدا نبوده و آلترناتیوی مقابل یکدیگر بحساب نمی‌آیند. مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در سطوح مختلف و در ارتباط با هم ادامه خواهد داشت.

لنین در یکی از نوشته‌های خود، مبارزه اقتصادی را همان مبارزه اتحادیه‌ای نام نهاده است. او می‌نویسد: "در قطعه‌ای که یوسیلنه من درجه با یکدیگر؟ نقل شده است، انگلیس به شکل اصلی مبارزه کارگران را مشخص می‌کند. اقتصادی، سیاسی، و شوریک یعنی: اتحادیه‌ای، سیاسی و شوریک یا (علمی، آیدئولوژیک و فلسفی)." اتحادیه‌ها، سندیکاها و شوراهای و دیگر تشکیلات صنفی-سیاسی طبقه کارگر، میتوانند با وظیفه ارتقاء سازماندهی و پیشبرد مبارزات اقتصادی طبقه کارگر را بعهده گیرند. در ایران نیز، همچون دیگر کشورهای سرمایه‌داری، کارگران برای ایجاد این تشکیلات دست به مبارزات ممتدی زده‌اند. بی‌آنکه در اینجا قصد داشته باشیم تا ریشه این تشکیلات را در ایران ذکر کنیم فقط تأکید می‌کنیم که علیرغم ضعف این تشکیلات در شرایط فعلی، طبقه کارگران ایران راه طولانی و درازی را در مبارزه برای ایجاد سازمانهای کارگری صنفی-

سیاسی پیموده است. تازه‌ترین این کوششها، پس از قیام در وجود آوردن نهادی صورت گرفت که نامشورا برآن گذاشته شد. علیرغم برخورداری متفاوت نیروهای چپ با این نهاد گروهی موافق و گروهی مخالف آن بودند. این شعار ابتدا در سطح محدود و سپس با گسترشی فوق العاده در طبقه کارگر گرفت و ده‌ها شورا از نمایندگان کارگران بوجود آمد. همانطور که مبارزات کارگران در سراسر جهان نشان داده است، بورژوازی به عنوان مختلف از تلاش برای جلوگیری از ایجاد این تشکیلاتها خسته میشود. چنانچه طبق این استدلالها به احزاب بورژوازی وجهه از طریق نفوذ ایدئولوژیک سعی میکنند تشکیلات کارگری را تحت اختیار خود بگیرند. و در این راه تا جایی پیش رفته اند که در حال حاضر، در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری، تشکیلات کارگری با تحت سلطه احزاب و ایدئولوژی بورژوازی بوده و در نهایت در خدمت سیستم سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. در ایران نیز، هیأت حاکمه که در ابتدا از تجربه‌های زیادی برای اداره سرمایه دارانه کشور برخوردار نبود، شوراها را انکار کرد. همه‌پسدادارند که فروهر وزیر کار دولت موقت انقلابی؟! با تمام قوا استواری با بودی و از همه پاشیدگی شوراها کوشش کرد و ملی در مقابل طبقه کارگر، قهرمانان نه ایستادگی کرده و هیأت حاکمه و وزیر با صلاح انقلابی اش را وادار به عقب نشینی کردند و پس از آن، شورا که در پی قیام، در سطح محدودی مطرح بود، بسرعت همه جا گیرشده و

اغلب کارخانه‌ها را در بر گرفت. ولی اکنون پس از یکسال، هیأت حاکمه که با اندازه کافی تجربه اندوخته است، و با اندازه کافی با روحیه مبارزاتی کارگران آشنا شده است، میخواهد از در دیگری وارد شود و بهر است بگوئیم که از در دیگری وارد شده است. آنها اکنون شوراها را نابود میکنند و میخواهند بطور مستقیم و غیرمستقیم زیر نفوذ خویش درآورند. و در این راه، اولین کوشش متمرکز هیأت حاکمه برای در اختیار گرفتن و تسلط بر شوراها کارگری کار خنات، با تشکیل کنگره نمایندگان شوراها و اسلامی در تهران، انجام شده است.

البته کوشش هیأت حاکمه در این راه، از مدت‌ها پیش آغاز شده بود. آنها در ابتداء سعی کردند از طریق حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شوراها نفوذ کنند. اولین گام این نفوذ افزایش کلمه "اسلامی" در کنار شورا بود. آنها کوشش کردند با افزودن این کلمه، جنبه طبقاتی آن را مخدوش کنند و در این کار، از کمک کارگران هنوز متوهم نیز باریها جستند. آنها کاری را کردند که قانون مبارزه طبقه‌ای به آنها دیکته کرده بود و کمونیستها و کارگران پیشرو نیز در این میان کساری را خواهند کرد که مبارزه طبقه‌ای آنرا ایجاب کند.

منافع طبقاتی بورژوازی ایجاب میکند تا فعالیت شوراها در محدوده‌ای تنگ و باریک، در کوچه پس کوچه‌های نظم موجود اجتماعی کالینژ شود و آنها را از هر نوع نزدیکی و تماس با کمونیستها دور نگه دارند.

بطوری که "خامنه‌ای" امام جمعه تهران، در این کنگره میگوید: "دقت کنید که در شوراها همه‌تنگی وجود داشته باشد، چون تضاد در شورا، و رشد آن خطری است بالقوه برای شورا، فراموش نکنید که خط مشی شورا باید کاملاً برخط امام مبنی باشد." (۲) خامنه‌ای با این هشدار، کارگران را از نزدیک شدن به نیروهای کمونیست، از گرفتن خط مستقل طبقه کارگر، که صد البته خط امام نیست، بر حذر میدارد.

اما قانونمندی مبارزه طبقه‌ای به کمونیستها و کارگران انقلابی نشان میدهد که مبارزه اتحادیه‌ای یکی از اشکال همیشگی و دائمی مبارزه کل جنبش کارگری است. مبارزه‌ای است که تا سرنگونی نظام سرمایه‌داری همیشه مورد نیاز و همیشه ضروری خواهد

بود. آنها نیز میدان را خالی نخواهند کرد و تنها بدهیم که خالی کنند. بورژوازی، در این کنگره سعی داشت تا آنجا که ممکن است کارگران را از کمونیستها دور کرده و امکان برآوردن نیازهای اقتصادی و دیگر نیازهای طبقه کارگر را در چارچوب جمهوری اسلامی "با همان نظام سرمایه‌داری و البته" در دهن کارگران فرو کند.

خامنه‌ای میگوید: "در اینکه شورا از کجا پیدا شده غالباً مورد در اشتباه بودند و فکر میکردند اسم شورا از واژه فرهنگ ما رگبستی است. به همین جهت عده‌ای از شورا بر میسر میکردند... شورا پدیده‌ای اسلامی است که از متن ایدئولوژی دینی و از منش توحیدی جوشیده و برخاسته است و با واحدها و اجتماعات دیگر مانند سندیکا تفاوت دارد." "..... شورا قشرهای گوناگون را بهم مربوط میکند و مشورت و شورا در کارگاهها و ادارات قشرها را به هم نزدیک و در تصمیم‌گیری مربوط به محیط خود گام میسازد" (۳)

بورژوازی و خرده بورژوازی سعی میکنند شورا را به یک تشکیلات مساواتی که گویا فلسفه وجودی اش اشتی دادن بین طبقات است تبدیل کنند، کمونیستها و کارگران انقلابی شورا را به عنوان یکی از ارکان هیأت مبارزه طبقه‌ای بحساب می‌آورند. آنها، اینجا و آنجا، نشان داده اند که درک واحدی در مورد شورا، مورد همه چیز... با خامنه‌ای و سایر نمایندگان سرمایه داران و اقشار بورژوازی ندارند.

شرایط خامه‌ای مبارزه طبقه‌ای در جامعه، و عمق بحران انقلابی، سیاسی شدن طبقه کارگر، و عوامل بسیار دیگری از این قبیل، به شوراها حلیت سیاسی بخشیده است. اینک مبارزات سیاسی با مبارزات اقتصادی متزوج شده اند و این مسئله آشفته و نقیصه و عمیق است که حتی نظمنا می‌کنند، که تحت نفوذ هیأت حاکمه برپا شد، شما - یا نگران است.

کارگران در قطعنامه میگویند: "ما مخالف صریح خود را با هر آئین نامه و اساسنامه که در آن شوراها عروسکهای خیمه شب بازی خلق شود اعلام مینداریم.

اساساً ما شوراها را اسلامی یا یسعی ما من استمرارا کمونیست مستضعفین بر سر و نشان باشد.

ما خواستار رسیدگی به مسائل طبقه در صفحه ۱۱

سرمایه‌داری وابسته را درهم کوبید!



سجرا که جمعه هفتم دیماه ارتش متحاور شوروی وارد افغانستان گردید. با ورود ارتش حکومتی حفیظ الله امین سرنگون گردیده و بسیاری کارمل بجای او سکان کشتی طوفان زده حکومت را در اختیار گرفتند. بلافاصله ایستگاه های رادیویی کابل و مسکوا مین را یوکر وعا مسل امیرالیم ۲ آمریکا خوانده و بمردم فقر زده و ستم کشیده افغانستان نوید دادند! که جریانات به مسیر حقیقی "انقلاب" آوریل باز خواهند گشت.

سالها پیش، هنگامیکه هنوز ما رکیسم چون موجی زنده و متلاطم به پیش میرفت، زمانیکه برکه را کند و گدیده، رویزیونیم جای آنرا نگرفته بود، هنگامیکه قطب های رویزیونیستی که با پول و اسلحه و مستشار رومعالم به ترویج "مارکسیسم" می بردا زندگی وجود نیامده بودند، آن زمان که روح انقلابی مارکسیسم و شیخ کمونیسم خواب شبانه هر روز و آرا برهم میزد، هنگامیکه "مارکسیستها" نماز میخواندند و برای شرکت در حرکت های انقلابی نیازی به تائید و پشتیبانی قبله عالم نبود، و بالاخره زمانی که مارکسیسم - لنینیسم آیدولوژی پرولتاریا بوده مجموعه ای از علوم اقتصادی و اطلاعاتی در مورد روابط بین طبقات، بلکه در آن هنگام چنین واقعه ای میتوانست بحث ها و مشاجرات بسیاری را در می میان مارکسیستها دامن زند، بحث ها و مشاجراتی نه بر سر چگونه دفاع کردن از یک مسئله واحد، نه بر سر چگونه اعلام کردن موضعی که از قبل توسط دیگران گرفته شده، بلکه برای شناخت دقیق آنچه در واقعیت میگذرد، و بر سر چگونه پیاپی بردن انتزاعیونالیم پرولتری در یک شرایط مشخص. اما اینک، در شرایطیکه حتی جبرال - مورتوروفیات از "سوسیالیست" ها نیت ترند، هنگامیکه رویزیونیستها مرتباً قسمتهای "زائد" مارکسیسم را بکناری می نهند، زمانیکه حزب "کمونیست" فرانسه دیکتاتور

پرولتاریا و حزب "کمونیست" اسپانیا لنینیسم را رد میکنند و برادر "کمبر" این را "اشتباهات کوچک" بیزا در آن صفت میکنند. زمانیکه سوسال نورو - واما با لئان های فاجرد رش بشیمی های بین المللی "کمونیستی" که رهنمود دادن به پرولتاریای باید می نشیند، هنگامیکه آخرین یا نگاه مقاومت در برابر رویزیونیم خود به این گرداب درمی غلطد، بلکه در این هنگام نیز پرولتاریای بین المللی خنجر خورده و شیخون زده و خیانت شده، در حالیکه پرچم سرخ سبزر سنگفرش خیابان ها افتاده و "اف" ها و "فنگ" ها بآن ریشخند میزنند چاره ای ندارد جز اینکه خود را از هزار پای مسمومی که از این گنداب های متعفن بسوی اومی آیند مضمون نگاه دارد، تا بتواند بدون اینکه ملزم به رعایت هیچ نسخه از قبل پیچیده شده ای باشد با آنکه به مارکسیسم - لنینیسم بعنوان سلاح آیدولوژیک خود به بحث و مشاجره ای جدی در مورد هر مسئله مشخص بپردازد و واقعیت را آنطور که هست نه آنگونه که خائنین به مارکسیسم تبلیغ میکنند در یاد، در مورد افغانستان نیز اگر بخوایم به ترات رویزیونیستها یا بیدباشیم می بایست بدون توجه به آنچه بلندگو - های اینان نشخوار میکنند به بررسی واقعیات مشخص و روابط حقیقی بین طبقات در افغانستان بپردازیم.

اما راه کارگر چنانکه قبل از این گفتیم هنوز مغلوب و محسور رویزیونیم بین المللی است و بیچاره از بررسی مارکسیستی مسائل بین المللی باز می ماند. بدین ترتیب در بررسی راه کارگر کلی گویی و عبارت پردازی جای تجزیه و تحلیل را اشغال میکند تا بیدباشان در پرتو ای برالتا ظیگری راه کارگر بکشد، کاری که در آن هیچ وجه موفق نیست و نمیتواند باشد.

حال برگردیم به افغانستان و بر خور در راه کارگر با هجوم ارتش شوروی بآن راه کارگر میگوید: "با اعتقاد ما رهبران و سازمانگران قدرت در افغانستان نتوانسته اند تا تکیه بر توده های میلیونی خلق بعنصوان اساسی ترین تکیه گاه برای کسب پیروزی انقلاب، خود را از اشکاء به خارج بی نیاز سازند، بدون شک کمک های اتحاد شوروی به دولت افغانستان نیز نمیتواند بطوریکه

نه در طرف ساختن این ضعف اساسی مؤثر اند، و اصولاً تا زمانی، اشکالات و عوارض با مطلوب اینگونه شیوه کمک رسانی را در عمل آشکارا میسازد. دوجمله آخر نام تجویزی است که راه کارگر در مورد واقعه حمله شوروی به افغانستان (واقعه ای که یکی از مهمترین وقایع منطقه است و در سطح جهانی از جمله به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ تاکنون بی سابقه بوده) میگوید اگر توجه کنیم که این مقاله اساساً بهمین مناسبت نوشته شده و هدفش اعلام موضع راه کارگر در مورد حمله شوروی به افغانستان و روی کار آمدن سرب کارمل می باشد و با اگر توجه کنیم که در سرتاسر مقاله نامی از سرب کارمل برده نمیشود و در مورد حمله شوروی به همین دوجمله مبهم و گنگ اکتفا میشود مقاله در قسمت اعظمش به مرتجعین و فئودال های وابسته با مزینگی می پردازد، در این صورت بخود حق میدهم که بگویم راه کارگر در افغانستان فقط فئودال ها و مرتجعین را می شناسد و با آنها مخالف است، نیروهای انقلابی و کمونیستی را نمی شناسد و رویزیونیست ها را تائید میکند ولی قبول ندارد! نه تنها راه کارگر بلکه هر نیروی دیگری که بخواهد مارکسیسم را با رویزیونیم آشتی دهد چاره ای جز رها کردن مارکسیسم ندارد. اما بنشینیم چگونه میشود رویزیونیست ها را تائید کرد و دولتی قبول نداشت، و چرا این به رها کردن مارکسیسم منجر میشود و چگونه راه کارگر میخواند این دورا با هم آشتی دهد. راه کارگر پیش از بحث در باره ترات های رویزیونیستی حاکم بر سازمانها رهبری کند، افغانستان مینویسد "تا کیدداشتن بر دیپلماسی و کودتا - گری و این بیدگاه که گویا وزنه و کمک اردوگاه سوسیالیسم میتواند نقش تعیین کننده در پیروزی انقلاب داشته باشد، تجسم عملی خود را - امروزه - در سازمان هایی نشان میدهد که ضمن در اختیار گرفتن قدرت سیاسی در افغانستان، هنوز نتوانسته اند در هیچ واقعی توده ها، و بیژنه نیروی اصلی انقلاب در این کشور یعنی دهقانان، گامی اساسی بردارند" ص ۱۰۵ راه کارگر شماره ۸ اگر قبول کنیم که تنها انحراف رویزیونیست های حاکم در افغانستان اینست که بر دیپلماسی و کودتا گری تکیه کند، زمانست ۷ راه کارگر شماره ۸

تا کیدداشتن بر دیپلماسی و کودتا گری و کمک با صلاح "اردوگاه سوسیالیسم" میتواند نقش تعیین کننده در پیروزی انقلابات داشته باشد. ۲. نگاه حبیبی داریم بشوال کنیم که چرا "اردوگاه سوسیالیسم" آن را به تائید سرب دیپلماسی و کودتا گری تشویق میکند و این بیدگاه را که گویا وزنه و کمک با صلاح "اردوگاه سوسیالیسم" میتواند نقش تعیین کننده در پیروزی انقلابات (البته انقلاب از دید راه کارگر همان کودتا است) داشته باشد با فرستادن ارتش خود عملیات است. ۳. اردوگاه سوسیالیسم "نه تنها از این ترات حمایت میکند بلکه همانطور که بر همگان روشن است طراح اصلی هسته دزد واقع رویزیونیستی افغانستان کارگزاران و مترانها می باشد، چگونه "اردوگاه سوسیالیسم" سالهاست که چنین ترات های رویزیونیستی را ترویج میکند و هنوز هم "اردوگاه سوسیالیسم" با قیما شده است. اگر انقلاب از دیدگاه رویزیونیستی های افغانستان در مورد ورنه و کمک "اردوگاه سوسیالیسم" از طرف راه کارگر باین معناست که راه کارگر چنین ترات های را در پیروی قبول ندارد پس چرا در عمل با اطلاق نام "کمک" این ترات ها را تائید می نماید. اگر این ترات های رویزیونیستی هستند و راه کارگر آنها را رد می نماید پس چگونه هنگامیکه این ترات ها در عمل از جانب سربداران حکومت شوروی بکار گرفته میشوند راه کارگر آنها را قبول میکند و حمله و ترات شوروی با افغانستان را "کمک" میخواند. ممکن است که راه کارگر بگوید: ما رهبران شوروی را هم رویزیونیست میدانیم، در این صورت با پذیرش چگونه است که هنگامی که رویزیونیست ها شوروی بکار تروزیونیستی را در عمل بکنند می بپذیرد و تائید آنها را رکتستست می بپذیرد و تائید آنها را رکتستست می بپذیرد. چگونه است که یکبارگی این ترات ها را ب رویزیونیست ها میگردانند تا بگری آن از طرف رویزیونیست های شوروی مسئله ای را پیش نمی آورد بطوریکه حتی در باره آن سخن هم نمیگویند و در واقع بکار "کمک" نامیدن ترات و شوروی مسئله افغانستان را تائید میکنند. بدین ترتیب درمی بینیم که چگونه میتوان تراتی را در آن واحد هم ذکر و هم قبول نقد در صفحه ۷

راه کارگر

و

دفاع

روزیونیستی

از مارکسیسم

مبارزه سیاسی بورژوازی

و

خلق سلاح

نیروهای

انقلابی

رفراندم را برآورده ها، برای خلق سلاح آنها! سلاحها را تحویل دهید؟ به چه کسی؟ برای چه؟ اینها سئوالاتی است که حکومت جواب نمیدهد. خلق سلاح توده ها در مقابل ارتش و ایجا دارتش ۲۰ میلیونی آیا با هم تناقضی ندارد؟ البته که دارد. توده ها و باسازمانهای مسلح انقلابی به آخرین وسیله "انوریته یعنی سلاح" مجهز هستند. آنها که هنوز اهداف انقلاب را تحقق یافته نمیدانند سلاح خویش را بر زمین نگذاشته اند، و همیشه این امکان وجود دارد که با اعتلای مبارزه، این سلاحها به حرکت درآیند و به اعمال قهر علیه هیأت حاکمه، علیه سرمایه داران، زمینداران و مرتجعین بپردازد. این است رمز حرف بنی صدر! او از مردم و نیروهای انقلابی میخواهد سلاح خود را به کسانی تحویل دهند که فردا همین سلاح را بر علیه آنها به کار میبرند. او مردم و نیروهای انقلابی را بفرع هیأت حاکمه، به نفع ضد انقلاب میخواهد خلق سلاح کند، و برای اینکار "به توده ها" یعنی به رفراندم متوسل میشود.

در مقابل به انقلابیون وعده های پوچ و دروغینی میدهند که تاکنون با راه و بارها تکرار شده و یکبار هم (لااقل برای لحظه ای) تحقق نیافته و نمیتوانست تحقق یافته باشد "باید صحبت کنیم!" یا چه کسی؟ برای چه؟ اینرا هم هیأت حاکمه و بنی صدرهایی جواب نمیدانند. صحبت با همان کسانی که سلاح با دیده آنها تحویل شود، صحبت با هیأت حاکمه مسلح، صحبت مردمی خلق سلاح شده با هیأت حاکمه مسلح تا دندان!

آیت الله موسوی اردبیلی میگوید: "آزادی بنیان و قلم و اجتماعات باید تضمین شود..." نیروهای انقلابی باید دست از سلاح بردارند و بجای تبلیغات و... بیا بندگان خرد را از راه سیاسی حل کنند، هیأت حاکمه از انقلابیون دعوت میکند که "ما هیت آنها" فراموش کنند.

این دام، یعنی تبدیل نیروهای انقلابی و کمونیست به نیروهای

ای معمولی جامعه بورژوازی! یعنی تبدیل مبارزه انقلابی به مبارزه سیاسی مورد پسند بورژوازی، چیزی، دوم دام اول است. خلق سلاح و مبارزه سیاسی بورژوازی، دو وجه مکمل این سیاست دولت هستند.

هیأت حاکمه که فریاد برآورده است: ارتش ۲۰ میلیونی تشکیل میدهیم، اکنون نشان میدهد که منظورش چه بوده است: قهر توسط چه کسی هدایت میشود؟ چه سیاستی قهر را اعمال خواهد کرد؟ این است همه مطلب، ارتش ۲۰ میلیونی تحت رهبری ضد انقلاب، یک ارتش عقیم تا تولد ویی مصرف است، مگر علیه همه آن (۲۰ میلیون نفر)، هیأت حاکمه از انقلاب میخواهد پشت میز مذاکره بنشیند و به همین اکتفا کند. انقلاب باید مبارزه سیاسی بورژوازی بکند، و هیأت حاکمه ضد انقلاب مبارزه سیاسی خود را با قهر یعنی با ارتش و پاسداران به پیش ببرد.

انسان برای اینکه بفهمد چقدر فریب در این سیاست نهفته است، کافیست برای چند لحظه خلق کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) را در نظر بگیرد! اگر کومله سلاح خود را تحویل دهد، اگر خلق کردستان سلاح خود را زمین بگذارد، نگاه دیگر پشت میز مذاکره صدفی ای برای او نخواهد بود. کومله این ضدلی را تنها با آن سلاح بدست آورده و بمجسردار دست دادن دومی، اولی را نیز از کف خواهد داد.

هیأت حاکمه کوشش بی وقفه ای میکند تا نیروهای انقلابی و کمونیست را به چهار چوب مبارزه بورژوازی محدود کند و در این چهار چوب آنها را سر به نیست نماید. ولی، آیا همه سیاست حکومت همین است؟ نه! ضد انقلاب این راه را هم تحمل نمیکند. "تضمین" برای بورژوازی یعنی بی خطر کردن یعنی اول برای راه پیمایی اجازه گرفتن و بعد در صورت توافق بورژوازی انجام آن. یعنی اجازه شریه و ارائه مطالب آن و بعد انتشار آن! یعنی مبارزه انقلابی، تحت نظر ضد انقلاب!

هیأت حاکمه ایران چنان به دروغ و حیل و توسل شده است که فراموش کرده همین چندی پیش قطعه ماهها و اعلامیه هایی بر علیه راه پیمایی و فعالیت انقلابی "تحریک آمیسز"

بقیه در صفحه ۲۳

دفاع روی بورژوازی

بقیه از صفحه ۶

داشت. اگر شما این ترزا قیاس را نداشتید، و مردود می شمارید، این مردود شدن منی با بست درس است شما اینکاس یا بدنه اینکه در سیاست عملی آنرا با بید کنید.

راه کار رگر معتقد است که تزه های روبرو نیستی حاکم بر سازمانهای رهبری کشته افتادستان با عسک گزیده که سردمداران حکومت بنوا بند به تسخ خلق سیردارند و حتی گامی اساسی در این راه بردارند. وضعیت اساسی آنها را در همین میدانند.

سین میگوید "بدون شک کمک های اتحاد شوروی بدولت ایفایستند و نیز نمیتوانند بطوریکه تیه در نظر طرف ساختن این صف اساسی مؤثر افتد."

۷۰ در واقع این بدان معناست که با صلاخ "کمک" اتحاد شوروی که بر اساس یک تز روبرو نیستی صورت گرفته که از نظر راه کار رگر مردود است، ولی بتنها یی در حکومتگران افغانستان را در زمان نمیکند زیرا آنها همان تز روبرو نیستی را بکار گرفته اند و بنوا بسته اند خلق را تسخ کنند. در واقع کمک دهنده و کمک گیرنده هر دو روبرو نیستی هستند و هر دو تزه های روبرو نیستی منافی ای را بکار گرفته اند که تمام آن تزه از دید راه کار رگر روبرو نیستی و مردود است ولی در همین حال هر دو مورد تأیید راه کار رگرند و راه کار رگر حکومت یکی از آنها را (که جناحی گفتم تنها اشکال این است که خلق را همراه ندارد) با جنبش توده ای و انقلابی خلق ترکمن برای حل مسئله ارضی که جنبشی است توده ای و خلقی و با شرکت فعال خلق، یکی میگرد و دیگری را اردوگاه موسساتیسم یعنی بنفاینده ایدئولوژی و دیکتاتور ی پرولتاریا بنفایند که ایدئولوژی می. با بست سرخست ترین دشمن رویو یوئستها باشد، بگذریم این کشور را بیجای است و این تناقضات چنان یکی پس از دیگری ظاهر میشود که تیه همه آنها در این فرمت نمیتوان پرداخت.

رژیم نویسن در صفحه ۲۲

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

هیأت حاکمه در ...

حتی ساده‌ترین عقب‌نشینی‌ها در ارتباط با حقوق ملی و خواسته‌های خلق گردیده، و نمیتوانستند راهی جز رودررویی کامل با جنبش خلق کردندارد. زیرا هر عقب‌نشینی در مقابل خلق کرد، امتیازی به انقلاب محسوب نمیکرد. بنا براین تاکنیک اصلی هیأت حاکمه در ارتباط با مبارزات انقلابی بطور کلی و مبارزات خلق کرد بطور خاص، عمدتاً جنگ و سرکوبی است. هرگاه جنگ نتواند بلافاصله به نتیجه برسد، و حکومت توانایی تحمل ضربه‌هایی را که از جانب خلق کرد به ارتش و نیروهای نظامی آن وارد می‌آید، نداشته باشد، تن به آتش‌بس و مذاکره سیاسی میدهد. ولی همانطور که در مورد "هیأت حسن نیت" و بعد "هیأت ویژه کردستان" دیدیم، این همان سیاست "دفع الوقت" و تجدید قواست و هدفی جز آزادی برای تاجا و زوکشتا رمجدندارد.

یک بررسی از وقایع اخیر در کردستان و نگاهی به مسائل جدیدی که مطرح شده‌اند، میتواند روشنی هدف دولت را از ما نورهایی که اخیراً به آنها دست زده‌است، برملا کند. پس از شکست قوای با سدار، ارتشی دولت در مهر و آبان از خلق کرد، دولت مجبور به عقب‌کشیدن نیروهای خود و اعلام آتش‌بس شد.

پس از این نیروهای انقلابی از کوهها و اردشهرها شدند و با مبارزات سرخپوشان و پیگیری دهقانان و زحمتکشان کرد قوای با سدار بعضی شهرها اجباراً رها کردند.

در اوایل کار حکومت "هیأت حسن نیت" به کردستان فرستاده‌همه چیز داشت بجز "حسن نیت". این هیأت که در رأس آن فروهر و وزیر صدکار بازرگان قرار داشت، به جستجوی نمایندگان خلق کرد، در میان دمکراتها (یعنی نیروهایی که بنا بر ماهیت بورژوازی خود از روشنی و وابستگی به ضروری از سوی دیگر دچار سازشکاری و خیانت بودند)، فئودالها، خاندانها و شوهرتمندان محلی پرداخته. همزمان با این کار، جنگ ادامه داشت و کاملاً متوقف نشده بود.

هیأت حاکمه و نمود میکرد که برای صلح به کردستان هیأت حسن نیت فرستاده‌است، ولی حتی وقتی که بازرگان برکنار شدند و هیأت حاکمه نظاره‌به مبارزه‌ها میرا لیبستی را آغاز کرد، یعنی از آبان به بعد مبارزان شهر سرتشت توسط فائو میها و جنگ میان خلق کرد و با سدار ادامه داشت.

هیأت حسن نیت، نمایندگان خلق کرد را نپذیرفت و به تراشیدن نماینده و طرح انتخابات برای دادن نماینده مشغول بود. تحت فشار وسیع توده‌های خلق کرد و مقامات سرخپوشان آنها بود که هیأت حسن نیت حاضر شد با نمایندگان خلق کرد، در هیأت نمایندگان خلق کرد، متشکل از (شیخ عزالدین حسینی، کومله، چریکهای فدایی خلق و دمکراتها) بود، به مذاکره بنشینند. در اینجا هم مدت‌ها بحث بر سر مینمای مذاکره بود. آنها با طرح ۸ ماده‌ای می‌باید، سنجید شد مخالفت کردند.

و جلوتر اینستادند. هیأت حسن نیت کوشش بعمل می‌آورد تا با اعضای هیأت نمایندگی جداگانه مذاکره کنند تا با ایجاد شکاف در نمایندگان بتوانند با یک عده علیه دیگران، متحد شود. هاشمی رفسنجانی در اطلاعیه ۲۷ در چنین میگوید:

"هیئت حسن نیت با بدبختی دمکراتها و شیخ عزالدین به توافق دست پیدا بد."

و با صباغیان یکی از اعضای "حسن نیت" پیش از توافق مذاکره با هیأت نمایندگان اظهار داشت:

"ما نمیتوانیم با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) و چریکهای فدایی مذاکره کنیم در حالی که شیخ عزالدین خواستار حضور آنها در مذاکرات است."

فقد هیأت حسن نیت پیوسته تجزیه نیروهای محلی، اتحادیه‌ها سازشکاران و خیانت پیشگامان دمکرات و فئودالها و جاشها و بهرِه برداری از این اتحاد بوده‌است.

هیأت حسن نیت بهمین علت با طرح ۸ ماده‌ای خلق کرد مخالفت میکرد زیرا این طرح با طرح‌های مشابه آن که از طرف کومله و شیخ عزالدین ارائه

داده میشدند بخش مهمی از خواسته‌های خلق کرد را جواب میداد و بسبب زحمتکشان و کارگران کرد است. هیئت حسن نیت ملج و خود مختاری را آنطور که خودشان میخواهند و می‌بستند، حاضرند بدهند. نه آنطور که خلق کرد میخواهد!

بهمین علت شیخ عزالدین حسینی میگوید: "همه ما با تمام قوا و نیروهای به مذاکره هستیم و بهمین علت گفتگوی سیاسی به عمل می‌آوریم تا در راه بدست آوردن حقوق مسلم خلق کرد یعنی خود مختاری به نتیجه قطعی برسیم و بهیچوجه هم سخت گیری و تنید روی نمیکنیم. ولی از خود سازشکاری و بی غیرتی و بی عرضگی هم نشان نمیدهیم." (با مذاکره در)

بهر ترتیب اکنون از آن زمان که صباغیان اعلام کرده بود: "مردم کردستان نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند تا با آنها وارد مذاکره شویم!" بیش از سه ماه میگذرد، و هنوز مذاکره حول طرح‌های ارائه شده توسط هیأت نمایندگی (از جمله طرح ۲۶ ماده‌ای) به هیچ جا نرسیده‌است.

در این مدت حکومت روابط خود با دمکراتها را توسعه داده و موفق شده است آنها را عملاً بطور جداگانه به مذاکره بگشاید. اخیراً در گنگره دمکراتها تصمیم‌های "خامی" در ارتباط با حل مسئله خلق کرد و رابطه با دولت گرفته شده که مبتنی بر نزدیکی به هیأت حاکمه است.

حزب دمکرات که حزبی بورژوازی است، علاوه بر آن در وابستگی به سویال امپریالیسم برمی‌گردد، پیوسته هنگامی که احساس کند وضع برفوق مرادش نیست و بطور کلی آزادی سازش و خیانت به خلق کرد و وجهه الما - لحه قرار دادن منافع خلق کرد می‌باشد، گنگره حزب دمکرات در پی می‌کشد که برای بنی صدر فرستاده‌است عملاً قدامت مذاکره جداگانه نموده و با ارائه طرح عمده‌ای خود در مورد کردستان قدم بعدی را برداشته‌است. هیأت حاکمه اکنون به مقصود خود نزدیک میشود. آنچه که قبلاً توسط "هیأت نماینده گمی خلق کرد" به عنوان مذاکره جداگانه محکوم شده بود، از طرف حزب دمکرات عملی میشود.

سیاست "دفع الوقت" هیأت ویژه کردستان (تا بعدی هیأت حسن نیت) همراه با:

الف - تقویت نیروهای نظامی و آغاز بر خوردهای پراکنده با

نیروهای انقلابی کرد.

ب - ایجاد گروه‌های نظامی ترجیح از جاشها، جاشها و دیگران بر زمین تمام بشمرگان مملکت کرد!

ج - جمع و جور کردن نیروهای منطقه که طرفدار حکومت هستند و بستن بابی به توافقیاتی میان حزب دمکرات و دولت.

همگی حکایت از همان سیاست آزادی برای جنگ میکند.

هیأت حاکمه با سیاست بهره‌برداری از سازشکاری و خیانت پیشگی نیروهایی مثل حزب دمکرات در منطقه و ایجاد شکاف میان خلق کرد قصد دارد، علاوه بر نیروی نظامی خود به بخشی از مردم کرد که بدست حزب دمکرات و به زمینها و جاشها متکی شوند، بتواند به آنها جنگ داخلی در کردستان در میان کردها، راحت تر به تاجا و زوکشتا بدهد.

"هیأت حسن نیت" و "هیأت ویژه کردستان" هر دو یک هدف داشتند. هر دو وظیفه داشتند قوا را تجدید قوا و آزادی نظامی نیروهای جنگی حکومت (در فاصله دو جنگ) را بکنند. حکومت که هنوز عطش خونخواری و دمدنشی داشت، ترکمن مجرا فرو نرفته‌است، حکومتی که بر پایه‌های سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم ریخته شده‌است، پیوسته روز بروز بیشتر در مقابل توده‌های مردم و خلقها به ایلحه متوسل میشود. گویی اکنون در آستانه شکل گیری کامل حکومت از نظر قانون اساسی، هیأت حاکمه برای نشان دادن سربوشتی که (با استقرار کامل جمهوری، شکل حقوقی نیز بخود میگیرد)، گریبانگیر کارگران، دهقانان و زحمتکشان میشود، تلاش خود را میکند.

هیأت حاکمه پس از کشتار و در ترکمن صحران، اکنون نیروهای سیاسی و نظامی خود را در کردستان متمرکز میکند. بنی صدر در کنفرانس انقلاب اسلامی مراجعاً مخالفت خود را با طرح خود مختاری ۲۶ ماده‌ای اعلام کرده و گفته‌است که خانه به‌خانه را، هرگاه مثل خانه جلوس دولت ایستادگی شود، خواهد کوبید. (همانگونه که در ترکمن مجرا اینکار را کرد). حال نیز با طرح مسئله ملیت عامی، ایجاد آرایش، راه افتادن کارها، و حفظ "اتحادیه‌ها و دین"، دقیقاً سیاستی را که گفتیم دنبال میکند، بنا بر این بنا بر پشت مذاکره دولت با دمکراتها، تقویت جاشها و فئودالها، و تمرکز قوای نظامی.

صفحه ۱۲

مرگ برای امپریالیسم و ارتجاع

مخالفت با شیوه ها و ابزارهای رایج دولتی و تولید خودی میانه برای حفظ خود و مبارزه در راه حفظ برابری بود. مقررات و روابط شدید نظام منقبتی حکم رهی را داشت که در برابر خسوسه های برابری پنهان در روابط بازار را عمل می کرد. ستایش برابری و عدالت در اعتقادات خرده بورژوازی روستایی مبارزه برای حفظ خود و برای حفظ وضع موجود بود.

بدین ترتیب اندیشه برابری یکی از مهمترین وجوه ایدئولوژیک خرده بورژوازی بشمار میرود، و همچون نشون بزرگی است، که همیشه بر سر در دکانهای خرده بورژواها میدرخشد.

رمز همه ستیزها و مخالفت های خرده بورژوازی با ایجاد دکانهای بزرگ و در نتیجه با تولید سرما به داری همانا در تلاش برای حفظ نظام منقبتی و برابری نسبی موجود در آن بود. حتی چند سال پس از انقلاب کبیر فرانسه و پیروزی بورژوازی رفوئودالسم صنعتکاران یکی از شهرهای فرانسه توماری را از انضام کرده و از حکومت خواسته بودند که قوانینی برای جلوگیری از ایجاد دکانهای بزرگ وضع کند.

[illegible]

درمانیست کمونیتس سخن از تبدیل طبقه جدید به بورژوازی شده سرپرست ها و ما موران اناداری و دستیاران معارضه ها میشود که منهای این حرفی و دعای اول از سره هم می باشد یعنی جدید به بورژوازی می باشد و ما نیست هیچ معنی از وضعیت طبقاتی این گروه نمیشود لیکن در این برررگان بعدی ما رکسیس به این خرد بورژوازی اطلاق میشود این گروه جدید و وضعیت معنی جوشان دیگر اقرار خرد بورژوازی دارد و در میان سگنه کار و سرما نیست قرار دارد و همچون همه خرد بورژوازی و خوش آزان دارد که به وضعیت دیگر اقرار با سقوط کند در عین اینکه در حال بورژوازی رنک میخورد و آروزی قدرت دارد و ریکسونه مناره بهر لطافتی و برها و با نشا دهای خاصیت سرما به داری برین خرد و آروزی دیگر سمت در فکر حفظ وضع جوشان است که شاید دوم معرین معاطره می رنکسرد و جوی با ریک حقوق وی قطع کردند

هنگام وجود آزادی و حرکت توده‌یی بر دل و جرات می‌گذرد، و در موقع خطرات تهدیدکننده بزدل و حیوان می‌شود. بهر حال بخشی از "طبقه سالی" است که در آن منافع دوطبقه برتری خود را از دست میدهد" و خصوصیات دوطبقه در آن بهم می‌رسند، و وجود متناقض ویرا معنای می‌بخشند. محل تعادل جامعه سرمایه‌داری است، و در عین حال مشحون از عدم تعادل در هر زمینه، مخالف ثروت کلان سرمایه داران است و بیش از هر کس حریف بدست آوردن ثروت، به اعتراض بر علیه دیکتاتور و در جهت دموکراسی بر می‌خیزد، و بیش از همه با به جوت و مناسبتی است برای باز کردن جسد دیکتاتور، بر فراز آن، این بخش جدید خرده‌بورروازی از لحاظ طبقه‌بندی با سایر بخش‌های خرده‌بورروازی تفاوتی مهم دارد، که همان نداشتن مالکیت نسبت به وسایل تولید و توزیع می‌باشد. یعنی آنکه این بخش جدید خرده‌بورروازی بنا بر مقوله مالکیت یا یعنی رابطه تولید مالکیت نمیتوان طبقه‌بندی نمود، و آنرا فقط بنا بر سایر معیاران اجتماعی که روتوزیع ثروت میتواند طبقه‌بندی کرد، از این لحاظ، بخاطر اینکه هم با پرولتاریا در تضاد است و هم با بورروازی، در میان طبقه طبقاتی جامعه قرار می‌گیرد، و بنا بر خرده‌بورروازی متعارف یا سنتی وضع یکسانی دارد. این گروه جدید بخاطر نداشتن موقعیتی مشابه خرده‌بورروازی سنتی در روابط کالایی جامعه سرمایه‌داری - که از این لحاظ ما بدان خرده‌بورروازی جدید می‌گوئیم - پایگاه و خوراک مناسبی برای ایدئولوژیهای ضد پرولتاری می‌باشد، که به نظر من سرمایه‌داری است. صفوف اصلی احزاب سوسیالیست و رویزیونیست را این گروه پر کرده‌اند. رویزیونیست‌ها این خرده‌بورروازی جدید را "کارگر فکری" خطاب میکنند، و آنرا در ردیف "طبقه متوسط" قرار می‌دهند. مظهر "طبقه متوسط" است، و سوسیالیسم "شوری می‌نویسد؛ اما رگران و جامعه‌شناسان بورژوا مهندسان، تکنیسین‌ها و کارگران بازرگانی را در مقوله‌یی خاص جای می‌دهند، و به آنان "طبقه متوسط جدید" نام می‌دهند، در حالی که توسعه سرمایه‌داری جدید بطور فزاینده‌یی این قشرها را بصورت جزئی از طبقه کارگر دربر می‌آورد" (۴) و بدین ترتیب

به زعم رویزیونیست‌ها خرده‌بورروازی جدید همان طبقه کارگر است. این خرده‌بورروازی جدید با وجود آنکه مالکیت نسبت به وسایل تولید و توزیع ندارد و بکنک توانایی ذهنی کارگری خود را معاش میکند، و این خود موجب وزمینه ساز برداشتهای نابجا و بهره‌برداری در مورد آن میشود. (۵) باز بعنوان خرده‌بورروازی، خواستار تعدیل تضادهای جامعه سرمایه‌داری و نه اساساً رفع آنست، خواستار برابری و عدالت اجتماعی است که در قالب "سوسیالیسم" هم ظاهر میشود. اما بطور اساسی به ستیزه با تضادهای جامعه سرمایه‌داری بر نمی‌خیزد، و بهر تزلزل و بی ثباتی بعنوان خطیست با روزهی مشنگی خرده‌بورروازی بر سر تارک آن می‌درخشد. بدین ترتیب خرده‌بورروازی در مجموع خود علیرغم گونه‌گونیهای چند، خطیست واحدی دارد، و آن تزلزل و بی ثباتی و نوسان بین دو قطب کار و سرمایه است، خواستار مساوات و تعدیل ثروت است، لیکن خواستار نابودی طبقات نمی‌باشد، بخال پرولتاریا افسوس می‌خورد، در حالی که توضیح بورروازی غبطه می‌خورد. و در این رابطه منبع اصلی رشک و حسد و نفهمی تعادل روانشناختی جامعه بورروازی را در خود دارد. هرگونه سیاست خرده‌بورروازی را بر مبنای همین دوگانگی تزلزل و عجز تاریخی ناشی از وضعیت متناقض و بی‌پایان توضیح داد. این طبقه بجز انهدام یا به انحراف کشاندن مبارزه ضد سرمایه هیچ کار دیگری نمیتواند انجام دهد. نهایت مبارزه خرده‌بورروازی با بورروازی بر اساس وضعیت متناقض و بی‌ثباتی است. تاریخی است که برابری و عدالت باشد. همانا تعدیل تضاد کار و سرمایه و گداختن از فشار سرمایه به توسط افزایش قدرت دولت در برابر سرمایه داران بزرگ و نیز انتقال سرمایه‌های بزرگ به دولت می‌باشد.

"خرده‌بورروازی دمکرات که بسیار دور از آن است که خواستار تحول کل جامعه برای پرولتاریای انقلابی باشد، سعی دارد که در شرایط اجتماعی موجود تغییراتی وارد آورد، تا بدین طریق این جامعه برای او هر چه تحمل پذیر تر و مرفه‌تر شود. بنا بر این او بیش از هر چیز خواهان تقلیل فشار دولت از طریق تحدید بود و کارهای و انتقال بار مالیاتهای عمده بر گرد

مالکان ارضی و بورروازی بزرگ است. علاوه بر خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد مؤسسات اعتباراتی دولتی و قوانینی علیه تزییل خواران می‌باشد، اما از این راه برای او و برای دهقانان این امکان حاصل بشود، که نه از سرمایه داران، بلکه از دولت مساعدات بگیرد، علاوه بر این او طالب استقرار روابط ملکداری بورروایی درده از طریق حذف کامل فئودالیزم است" (۶)

در این رابطه مارکس مینویسد: "خطیست ویژه حزب سوسیال دمکرات (نماینده خرده‌بورروازی در ۱۸۴۹-۱۹۰۰) است که این حزب تأسیسات دمکراتیک جمهوری را برای برانداختن هر دو افراط یعنی برانداختن سرمایه و کار مزدوری مطالبه میکنند، بلکه برای آن مطالبه میکنند، که تضاد میان آنها را تخفیف دهند، و این تضاد را به هماهنگی بدل سازند، هر قدر هم که برای نیل به این هدف اقدامات گوناگون پیشنهاد شود، و هر اندازه که برای پوشش این هدف اقدامات کمتری یا بیشتر انقلابی بکار رود، محتوی آن همان که بود می‌ماند: تجدید بنای جامعه از طریق دمکراتیک و لی تجدید بنا در چارچوب خرده‌بورروایی" (۷)

وقتی مارکس میگوید "تجدید بنای جامعه سرمایه‌داری در چارچوب خرده‌بورروایی"، این سؤال پیش می‌آید که چارچوب یا شکل خرده‌بورروایی جامعه سرمایه‌داری چیست؟ پیدا است که منظور جامعه صنفی قرون وسطی یا سوسیالیسم سیموندی نیست، چرا که حزب مونتانی یا بعداً حزب سوسیال دمکرات نه خواستهایی سوسیالیستی نوع سیموندی داشتند، و نه در پی نابودی سرمایه‌داری بودند. پاسخ این سؤال را در خطابه مارکس وانگلس در ۱۸۵۰ میتوان یافت. در آنجا صحبت از این میشود که "خرده‌بورروازی" خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد مؤسسات دولتی و... می‌باشد. و در پی آنست که "برای جلوگیری از حاکمیت و افزایش سریع سرمایه می‌بایستی بخشی از طریق تحدید حقوق وراثت و بخشی دیگر از طریق اتلاق هر چه بیشتر کارها به دولت عمل نمود". خطابه در ردیخواسته‌های خرده‌بورروایی اظهار میدارد که "مسأله برای ما صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، سرپوش نهادن

بر تضادهای اجتماعی و انباشت سرمایه نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات و سلب شدن آزادی جامعه‌ی می‌باشد. بنا بر این محدودی برای ما روشن میشود که چارچوب خرده‌بورروایی یا شکل خرده‌بورروایی جامعه سرمایه‌داری چیست. بخصوص اظهار مشروط "اگر خرده‌بورروازی پیشنهاد خریدن راه آهن و کارخانجات را بپذیرد، بخوبی شکل خرده‌بورروایی جامعه سرمایه‌داری را به ما نشان میدهد. شکل یا چارچوب خرده‌بورروایی جامعه سرمایه‌داری همان حاکمیت سرمایه است. لیکن بصورتی که در آن تضادها تخفیف یافته، اختلاف شدید ثروت تعدیل پیدا کرده، و فشار سهمگین رقابت سرمایه بزرگ در نتیجه دولتی کردن آنها کاهش یافته است، یعنی اینکه "قانون خرده‌بورروایی برای هر چه چون لغای کم رنگ بر برتری سرمایه‌داری رخنه شود، لغای که برای زمانی محدود - آنهم برای همه - میتواند فربسته باشد، و هر دو رنگ باعث و نی‌خاست می‌گردد. خواسته برابری و عدالت خرده‌بورروازی در جامعه سرمایه‌داری - در جهت از بین بردن فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق دولتی کردن مؤسسات و صنایع و سرمایه‌های بزرگ عمل میکنند. دولتی کردن سرمایه‌های بزرگ تنها راه خرده‌بورروازی برای کاستن از فشار کم‌تر شدن رقابت سرمایه‌های بزرگ نیست نه سرمایه کوچک و تولید و تجارت خرد می‌باشد، و هرگز از این گامی فراتر نمیتواند بردارد.

بنا بر این چارچوب حفظ مالکیت خصوصی و وسایل تولید و توزیع، آزادی سرمایه‌های کوچک و حاکمیت متاسات کالایی، و نیز در حالت فقدان حاکمیت پرولتاریا، دولتی کردن سرمایه‌ها همان "صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی" می‌باشد. سرمایه‌کامکاران به حاکمیت خود ادامه میدهد. "قانون خرده‌بورروایی برای برابری اینک نهادهای بورژوازیست سرمایه‌داری برای خرده‌بورروازی از مقدرات برگشت ناپذیرنده است. در قالب توسل خرده‌بورروازی به دولت ادایه‌جات می‌باشد. چرا که در نظر خرده‌بورروازی دولت نیرویی است مافوق طبقات، و اگر از حاکمیت سرمایه داران بزرگ بدر آید، نیرویی

خرده بورژوازی و انقلاب ...

شبه ارفعه ۵۰

کارگران ...

در جهت خیر و صلاح عامه و ایجاباً دیرا بی و عدالت عمل خواهد کرد آنچه رویا های باطل و معیبتی

تاری، قدرتهاست خواستنها و سیاست خرده بورژوازی آن است که دولت سرمایه داری را جایگزین سرمایه داران بزرگ بنماید، و سرمایه های بزرگ را بدست دولت سرمایه دار بسیار زدود و در صورتیکه خرده بورژوازی مورد نظر همان بخشهای نهیدست و را دیگال خرده بورژوازی باشد، خواست سیاسی آن احیاء دولتی کردن سرمایه های متوسط و ملی کردن زمین را شامل میشود، که اینها تیسردر ماهیت امر یعنی سرمایه داری بودن جامعه تغییر نمی دهد.

"خرده بورژوازی بحکم خواص اساسی وضع اقتصادی خود هیچ کنار مستقلی از دستن ساخته نیست و هیچ گونه مشی و سیاست مستقلی ندارد، حد آخر تلاش او منجر به آن میشود که مبارزه ضد سرمایه داری را انجام خاکمیت سرمایه دار بری داشته باشد و بی سوخته قانون انباشت سرمایه های کوچک را به سرمایه های متوسط و بزرگ تبدیل کند، و دوباره همان فشار سخت تجارت سرمایه بزرگ حلقوم تولید و تجارت خرده بورژوازی را بفشرد تمام بی سوخته و توانایی خرده بورژوازی از این فراتر نتواند رفت که با رستگاری سرمایه بزرگ را از یک دوش به دوش دیگر منتقل کند خود فریبی خرده بورژوازی سبب میشود که گمان کند، بار را از دوش برداشته است، این خود فریبی و توبه هائی که ناشی از تقاضای ذاتی وی می باشد، دیر نمی یابد، و مجدداً طعم تلخ ستم و فشار سرمایه بزرگ بر سر دندان او می آید، و خواهد دریا فتنه که هنوز با سرمایه بزرگ بر سر نیست او سنگینی میکند، تازه در این زمان نیز در موهومات و خود فریبی های خویش دست و پا میزند، عقلیت، کوردلی و خود فریبی ناگزیر خرده بورژوازی مانع از آنست که بتواند راه گریز از چنگال سرمایه بزرگ را در جامعه سرمایه داری پیدا کند، و هرگز نخواهد توانست به مثابه خرده بورژوازی گریزگاهی جز سرمایه داری دولتی بنیاید، گریزگاهی که همان منافات سابق را تجدید میکند. بر اساس آنچه تا کنون گفته شد، تصور اینکه خرده بورژوازی بعنوان خرده بورژوازی یعنی بعنوان طبقه ای متقاضی سوسیالیسم رازاء عجبات خویش تشخیص دهد، بکلی مغایر با

درک وضعیت اجتماعی - اقتصادی این طبقه و ذهنیات متناقض و خود فریبانه وی میباشد. سوسیالیسم خرده بورژوازی با انواع و اقسام سوسیالیسم هایی که خرده بورژوازی تا کنون در پشت آن قرار گرفته و یا میتواند قرار گیرد، در عمل همان خاکمیت سرمایه دار است. "چهار چوب خرده بورژوازی" آنست.

اوتیجات

۱- "این ایده که تحت نظام تولید کالایی "برابری" میتواند وجود داشته باشد ... یک ایده اتوپیک است."

"لنین - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی"

۲- "در کشورهای که تمدن جدید بوفورت کامل یافته است، یک طبقه جدید خرده بورژوازی بوجود آمده، که بین پرولتاریا و بورژوازی نوسان میکند، و هنوز خود را بعنوان بخش تکمیلی جامعه بورژوازی تشخیص داده و می کند. اعضای جدا گانه این طبقه، در حال پیوسته به دست رقابت بمقوف پرو - لشار یا پرتاب میشوند، و با تکان میل صنعت مدرن، آنها حتی لحظه نزدیکی را نمی بینند، که در آن هنگام، تماماً بعنوان بخش مستقلی از جامعه جدید بنامیده شده، و در صنعت، کشاورزی و تجارت جای خود را به سربسرها، ما موران اداری و دستیاران مغازه ها خواهند داد." (مانیفست کمونیست - تأکید از ماست)

"صنعت بزرگ مدرن بغیر از بورژوازی و پرولتاریا، یک نوع طبقه میانی بین این دو بوجود آورده، که آن خرده بورژوازی است. این طبقه بعضاً شامل بقایای شهرنودان نیمه قرن وسطایی قدیم است، و بعضاً کارگران را شامل میشود که تا حدودی در زندگی پیشرفت کرده اند. نقش آن بیشتر در توزیع کالا است تا در تولید، و خط عمده کسب و کار وی تجارت خرد است. "نوشته های سیاسی جلسه ۳ ص ۱۲۵. کارل مارکس انتشارات پنگوئن."

۳- "... همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعت بطور خود بخودی و بمقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید آورد." (لنین ص ۷۳۶ تا منتخب بکجلدی)

۴- (نقل از بقدری برجامعه شناسی - ترجمه فارسی ص ۱۹۲)

۵- بعضی از نیروهای کمونیست

در خرده بورژوازی داشتن این گروه جدید تر دیدارند، و اشکالاتی بفرمان وارد میداند که، این گروه را خرده بورژوازی تلقی کنند "خرده بورژوازی تا مبدن این لایه ها از لحاظ تئوریک مارکسیستی اشکالات زیادی دارد" (فای شیم ص ۳۰ تأکید از ماست)

این نیروها طبقات را در رابطه با وسایل تولید میخواهند توضیح دهند. "مارکسیسم رابطه با وسایل تولید را بعنوان معیار تعیین کننده در تشخیص هویت طبقات اجتماعی میداند یک طبقه اجتماعی در رابطه با وسایل تولید است که موجودیت پیدا میکند. اعضای یک طبقه بنا به وحدتی که در رابطه با وسایل تولید دارند بهم نزدیک میشوند و یک هویت اجتماعی واقعی را تحقق میبخشد." (راه کارگر شماره ۹) اینان چون عوامل دیگر تعیین طبقات را نادیده میگیرند در خرده بورژوا داد نیست خرده بورژوازی جدید را بنیادار رندان متوسط و غیره، تردید و تزلزل دارند، یا اینکه در آستانه تزلزل قرار دارند. (البته تزلزل در این مورد یکی از شیب های سرازیری رویزیونیسم می باشد، اینکه شیب مزبور در کجا و کی به قعر دره رویزیونیسم می انجامد فعلاً قابل پیش بینی نیست)

لنین در این رابطه گفته است که "طبقات به گروه های بزرگی از افراد اطلاق میگردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخ معین تولید اجتماعی بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین طبیعت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنا بر این بر حسب شیوه های دریا نیست و میزان آن سهمی از ثروت کنند در اختیار دارند" (ریگدیگر متما یزند)

(لنین ۶۹۶ تا منتخب بکجلدی)

۶- نقل از "خطابه مارکس و انگلس به اتحادیه کمونیستی ۱۸۵۰"

۷- نقل از "۱۸ برومر لویی بنا پارت" ص ۴۹ تأکید از ماست



سرمایه داران و کارخانه داران میباشیم "بدیهی است که همه آنها از دسترنج و از آن کارگران میباشند. ما از کارگاههای دولتی و مخصوص کارگاههای انقلابی خواهان ایجاد کار برای بیکاران میباشیم." (۴)

این بخشی از قطعنامه کنگره شوراهای اسلامی است، متنی که آینده ای از توهم و خواست های واقعی و طبقاتی طبقه کارگر است.

اگر خامنه ای میگوید "شورا برای جامعه ما یک نهاد تازه است و این نهاد احتیاج به زمان و تجربه دارد ... شورا باید در کنار مدیریت باشد و خط منی شورا باید مشورتی باشد ... (۵)

کارگران حوات میدهند: "ما مخالفت صریح خود را با هر آئین نامه و اساسنامه که در آن شورا ها عروسکها خیمه شب بازی تلقی شوند، اعلام میداریم." (۶)

و کارگرد دیگری میگوید: "تسا نظام جمهوری اسلامی نوپا و نو بنیان نیست؟ بنا بر این باید نظام فوق در کنار نظام شاهنشاهی انجام وظیفه کند!" (۷)

"بورژوازی میخواهد اهداف فوری و مقدماتی کارگران را بصورت آرمان در آورده و آنها رنگ و روغن بزند و گاه حتی لباس های بسیار عالی تخفیف به آنها ببوشاند." (۸)

وزیر کار در همان جلسه میگوید: "ما سنا ته، طی گفتار ما، ما سنا ته نظام سرمایه داری را با نظام مدیریت و مسئولیت اشتباه کرده ایم. ۱۰۰۰۰ مولای هر مجموعه ای مسئول لازم دارد که امور اجرایی را انجام دهد که شما اگر سر آن را لوث بکنید برآست با انتهام مراکز بهر حال، مدیریت به عنوان اصل مسلم در تاریخ انسان و اسلامی مورد قبول واقع شده و الهی الیوم قیامه نیز با بدیا شد و این در شأن ما نیست که مسئولیتها و سنا ته مراتب را لوث کنیم و بگوئیم همینه مثل هم و تخصص نیز می مورد است. البته ما هم میخواهیم که تبعیض وجود نداشته باشد و با بدست بدست هم بدیم که به آنجا برسیم ... مادر دست و آیت شورا را بخوبی مشاهده میکنیم. البته آنچه در خبری بوده است و ارسال ۱۹۵۵ عنوان شده، اقلیتی میخواهند بر اکثریتی حاکم شوند، لذا شورا های کارگری را در کجایات محسوب کردند و قصدشان لوث کردن سنا ته

اخبار جنبش

در شما راه بیش گفتیم که کارگران مینویس از مدتها کشمکش با کارفر -
ما نشان (خسروهای سرما یه دارواسته) بالاخره برای گرفتن حق خود را
وی اورا بهمراه دوشن دیگران یوگراش بگروگان گرفتند. چندروز پس از
گروگانگیری یوگایی، ملای مرتجع ورئیس کمیته دیوکه فعلا لیتش درجهت
شنا سازی و سرکوب کارگران مبارزان نژاد خاص و عام است. بهمراه چندتن
از افراد منحل کمیته شبانه کارخانه میاندو خواستار آزادی خسروها می شوند

«پارس مینو در تلاطم!» ۲

وبدین ترتیب به کارگران نشان میدهند که کمیته ها از چه کسانی حما بیست
میکند. شما بندگان کارگران با و میگویند که وقت اداری مذاکره روز است
نه شب و ما بهیچ وجه حاضر به مذاکره و آزاد کردن خسروهای نیستیم، یوگایی
میگوید هر طور شده من باید ا و را از دکنم و اینکار را با نیروی مسلحه شده خواهم
کرد. کارگران برای اینکه به یوگایی جدی بودن خود را نشان دهند بیصف
ایستاده و در مقابل او سینه سپر میکنند و میگویند اگر بخوای ا و را بببری
با بیداروی اجساد ما بگذری، یوگایی از شجاعت کارگران ترسیده و در نتیجه
عقب نشینی میکند. او میگوید من آنقدر از اینجا می ایستم تا شما ا و را بمن
تحویل دهید و سپس عباي خود را رو بزمین می اندازد و درهما نخا می نشیند
اما سوز سرما و استادگی کارگران بزودی ا و را فراری میدهد. روز بعد
تعداد زیادی پاسدار (حدود ۳۰۰ - ۲۵۰ نفر) به محل می آیند و دور تا دور
کارخانه را محاصره میکنند. پاسداران جمهوری اسلامی لوله های تفنگ را
بر روی کارگران " مستضعف " میگیرند. کارگران که از این حرکت بسیا ر
خشمگین شده بودند همگی بالای دیوارهای کارخانه میروند و با فریاد دزد
شمار دادن بر علیه پاسداران اعتراض خود را بن عمل نشان میدهند.
انوبان کرج که در پشت کارخانه واقع شده بنا آ مدن پاسدارها و ا و موبیل -
هایشان بند می آید و مردم به تماشا می آید. می ایستند. پاسداران که در عمل
نشان داده اند با می سرما یه داران هستند در حرف میگویند: ما طرفدار
شما ایم، ما از طرف شخص رئیس جمهور آ مده ایم تا خسروهای را ببریم و به
خواستهای شما رسیدگی کنیم. ولی کارگران قریب این نیرنگ هارا
نمیخورند. آنها با خشم بسیا ر به پاسدارها میگویند. ما یکم شما احتیاج
نداریم، و چنین ظفدارانی نمیخواهیم. بگزار اینجا کشور خا رچی است که
با ن حمله کرده اید. رئیس پاسداران ابتدا میگوید ما هر طور شده با یست
خسروهای را ببریم! این دستور رئیس جمهور است و لنگه ها می که حما بیست
وسیع کلیه کارگران را از گروگان گیری و خشمشان را از این حرکت فساد
انقلابی پاسداران می بیند. میخورد و میفهمد که در مقابل کارگران متحد
کاری از دست او ساخته نیست و همین علت کارگران را جمع میکند و به
سخنرانی میپردازد. او میگوید در میان شما کمونیست ها رخنه کرده اند و ما
فقط میخواهیم آنها را دستگیر کنیم، اما کارگران این تفرقه اندازی وی را
خنثی میکنند و با آواز ه صحبت کردن نمیدهند.

کارگران درمی یابند که منظور پاسدارها از کمونیست همان کارگران
مبارزی هستند که هیچگاه در مقابل کارفرما کوتاه نمی آیند و سازش نمیکند
و به همین علت با جار و جنجال و فریادهای خشمگین خود از جرف زدن وی جلو
گیری میکنند. در واقع در چنین مواردی است که کارگران با تجربه خود به
ما هیت دروغ های رژیم در مورد کمونیست ها و اهداف آنان پی میبرند و این
را دیگر با شلیفات نمیتوان ا و ذهن آنها بیرون آ و رد. پاسداران پس
از مدتی جروح با کارگران و شهید آنها کارخانه را ترک میکنند. بدین

ترتیب کارگران درس خوبی از این ماجرا میگیرند. آنها درمی یابند که
اتحادشان با هم در مبارزات پیروشان خواهد ساخت. پس از فهمیدن
با بداران نمایندگان کارگران به توافق با خسروهای و نمایندگان
دانشانی انقلاب میروند و خسروهای را آزاد میکنند. کارگران در توان
فقطا مه خود را کید میکنند که کارگانی که در این جریان (گروگان گیری)
فعال بوده اند، نمی با یست پس از تمام آن اخراج یا دستگیر شوند و
نماینده دانشانی نیز آنرا قبول میکنند. اما روز شنبه ۱۲/۱۱ افسرا د
کمیته با در دست داشتن یک لیست ۱۴ نفری به کارخانه می آیند و عده ای
از کارگران را دستگیر میکنند. کارگران از بردن عده ای از کارگران
جلوگیری میکنند ولی بقیه را به کمیته میبرند. بدین ترتیب ثابت میشود
که مرتجعین و سرما یه داران قانون را فقط وقتی قبول دارند که منافشان
را تضمین کنند و در صورت لزوم مرقا تون و توافق را زیر پا میگذارند.
سازان رژیم جمهوری اسلامی با گسیل پاسداران برای سرکوب کارگران
و دستگیری کارگران مبارز و حما ییت از سرما یه داران وابسته تنها ما هیت
ضد انقلابی خود را نشان میدهند. اما مبارزه کارگران میوود یک سر
کارگران ادا مه خواهد یافت و هیچ فریب و ترس و زور کوبی از حرکت
آنان جلوگیری نتواند کرد.

پس از آزاد کردن خسروهای، در مجمع عمومی کارگران، شما بندگان
کارگران (نمایندگان کمیته ای که برای اداره جریان گروگان گیری
انتخاب شده بود) به توضیح توافق با مه خود با خسروهای می پردازند.
این توافقنا مه مورد اعتراض کارگران قرار میگیرد. و صدای اعتراض آنان
بلند میشود. در این میان یکی از کارگران پیشرو منی را بتری کارگران
میخوا ند که طی آن دولت را بتندی مورد حمله قرار میدهند. کارگران با این
متن اعتراض میکنند و مرتجعین و عوامل کارفرما از این فرصت استفاده
کرده و آنها را بر علیه کارگران متری تحریک میکنند. کارگران نا آگاه
و تحریک شده به کارگر مزبور و بقیه نزدیکانش حمله میکنند و آنان را مورد
ضرب و شتم قرار میدهند. بدین ترتیب توطئه ای که پاسداران با نخام آن
موفق شدند در اثر تندروی یک کارگر مبارز بعمل در می آید و پس کارگران
تفرقه می افتد. اما اینک پس از چند روزی که از آن حادثه میگذرد و پس
از دستگیری کارگران مبارز توسط کمیته (که از ترس کارگران همان شب
آزاد شدند) کارگران دوباره به جنب و جوش افتاده اند و کم کم به اشتباه

خود پی می برند.



قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

جورده و تحریک شده "اعلامگران" میمانند جای شک باقی نمیماند، که حرکت کنار بر گران بورژوازی را به تری انداخته است.

ولی ما کارگران با بدینگونه از هر مناره خود درس بگیریم، و هرگز فراموش نکنیم که این "دانشها" را در عمل و در مبارزه، بعدی به کار بستیم. اگر چنانچه در این محصل و اعتراض شما کارگران "داروپخش" چه چیزی باید آموخت و چگونه آنرا بکار بست؟

کارگران با بدصوف خود را متشکل و مجزا کنند. این کار اجباری و ضروری است. پنج ماه پیش وقتی ۱۵ نماینده شورای داروپخش انتخاب میشدند، سرمایه داران آگاهانه میگفتند: نمایندگان شما نمایندگان کل کارکنان کارخانه هستند. و ما میدانیم که کارکنان کارخانه یعنی کارفرما، مهندسین، کارمندان، ناظران و سرکارها، و سرانجام کارگران. منافع و خواسته های هر کدام از کارکنان، فوقی با هم فرق دارد. کارفرما و مهندسین فکر هر چه بیشتر استثمار کارگران هستند مهندسین فکر را به انداختن کار به نحوی هستند که کارفرما راضی باشد. و خودشان هم حتی الامکان شویق شوند. کارمندان عملاً کاری با تولید و زحمت بدی ندارند و در پشت میزها مشغول کار فکری میباشند و البته تحت فشار قرار دارند و دولتی در بین آنها جز کم درآمدهاشان کسی نیست که منافع مشترک با کارگران در مقابل سرمایه داشته باشند. ناظران و سرکارگران و چکرها هم بیشتر آلت دست سرمایه دار و اشرافیت طبقه کارگر به حساب میآید. میماند کارگران که بیشتر از همه در مبارزه جدی و بیگیر علیه سرمایه دار منافع دارند و در این کار آنها را حمایت می کنند زیرا برای کارگران مسئله مرگ و زندگی و فقر و بدبختی مزمن مطرح است.

حال بسیند وقتی ۵ ماه پیش کارگران و یقیناً کارکنان کارخانه ۱۵ نماینده از میان خودشان انتخاب کرده اند، و کارگران شورا با استدیکایی مستقل یعنی کارگری تشکیل نداده اند چه میشود؟ ۱۴ نفر از ۱۵ نفر نماینده نوکر کارفرما از آب درمی آیند و فقط ۱ نفر میماند که منافع کارگران حمایت کند و او را هم که رأی دارد با توطئه میخواستند بکنار کنند. نماینده کارگران و تشکیلات کارخانه ای کارگران با بدمال خود آنها باشد. همین، هر راهی که تدریجی عناصر مترجم و سازشکار و وابسته به

خطاب به کارگران داروپخش و

همه کارگران

کارفرما را بروی کار می آورد. البته حتی وقتی کارگران بطور مستقل از میان خودشان نماینده انتخاب میکنند، ممکن است "توزر" از آب در بیاید ولی یک فایده دارد، چگون کارگران مستقل و جدا هستند راحت تر میتوانند و را برکنار کنند و با انتخابات جدید نماینده وفادار و حقیقی جورا که از منافع کارگران دفاع میکند، انتخاب نمایند.

کارگران "داروپخش" به این نتیجه رسیده اند و دولتی پس از ۵ ماه که نمایندگان دروغین بر سر منافع آنها با کارفرما ساخت و پاخت کرده اند، در حقیقت شریک دزد شده اند. بهمین علت است که "هاتفی" رئیس کارخانه شدت جلوگیری کارگران اعتراض کنند می آیند و از نمایندگان تقلبی یعنی ۱۴ نفر حمایت میکند.

ولی بعد وقتی کارگران بسینه اعتراض بر می خیزند، ناگزیر میشوند جلوی شورای دروغین ۸ نماینده واقعیتی انتخاب کنند و به تنظیم خواسته های خود بپردازند. این خیلی اهمیت دارد؛ نباید منتظر ماند تا کارفرما به ما حق بدهد نماینده حقیقی خود را انتخاب کنیم خودمان باید دست بکار شویم. چیزی که سرمایه داران را همیشه میترساند، عمل مستقیم است. وقتی کارگران بطور مستقل دست به "عمل مستقیم" میزنند و اعتنایی به سرمایه داران نمیکنند این نشان میدهد که اعتماد خود را از سرمایه دار بریده اند و استین های خودشان را

تاراده اند. در چنین وضعی باید بدینصورت از قبیل توطئه های کارفرما بود. آنجا که در چنین لحظاتی دست به انواع مختلف تارها میزنند. اما منافع جمع میکنند. میان کارگران دوستی ایجاد میکنند. و خلاصه سهام اعلامگران و انقلابی و انواع و اقسام چیزهای دیگر که واقعیت خود کارفرمایان میباشند، را به کارگران می بندند. اما کارگران در این موقع چه باید بکنند؟

همان کاری که خواهان و برادران کارگران در "داروپخش" کردند. اتحاد خود را به رفیقیت حفظ نمایند. این سومین درس از مبارزه کارگران است. داروپخش است که اهمیت آن ازد و درس قبل کمترین است.

در مقابل سرمایه دارانی که دست به تفرقه و جدایی انداختن میان کارگران زده اند، باید در هر به اتحاد را به کار برد. اتحاد، سلاح زحمتکشان است. ولی اتحاد ساده بدست نمی آید. از قبل و در جریان کار به کارگران کمترین آگاه توضیح داد که قضیه از چه قرار است. و باید آنها را به انواع دستاویس کارفرما آگاه نمود. اتحاد بدست می آید و منافع و بدبختی مشترک است. و باید با سعی و کوشش بسیار روحیه آنرا تا بین نمود.

وقتی کارگران متحد باشند و بتوان از آنها علیه یکدیگر بهره برداری کنند، آنوقت کارفرما به تهدید، دشمنی و توسل به زور می پردازد. و این کاری است که آقای هاتفی، رئیس بی شرم و کثیف کارخانه داروپخش به آن دست زده است. او با شان و جاقویشان اجیر شده را به کارخانه می آورند (یا از میان کارکنان پیدا میکنند) به ضرب و ستم کارگران می پردازند، فحاشی میکنند و سرانجام تهدید میکنند که کارگران را به نیروهای انتظامی تحویل میدهند.

در اینجا کارگران باید بدینصورت مقاومت کنند و اتحاد خود را حفظ نمایند. به کارگران مرده توضیح دهند و نگذارند صفوفشان بشکند. این هم کاری است که کارگران مبارز "داروپخش" کرده اند. آنها متحداً در مقابل فحاشی کارفرما ایستادگی کردند و پس از بدیدن همه مکارهای فوق ناگزیر شدند، در مقابل این جنایات بی شرمانه "هاتفی" را گروگان بگیرند.

می بینیم که جریان اوضاع مثل خیلی از کارخانجات دیگر است. پس از اینهم عوامل دولت، یعنی مداخله سرکست سرمایه داران دخالت میکنند. کمیته های امام افراد خود را می فرستند بقیه در صفحه ۱۶

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

سرمقاله...

"ارتش خلقی" برنامهای دمکراتیک است. در همه جا و همه زمینه، آنها خواستار "همه چیز برای مردم" و از طریق مردم در شکل شوراها هستند.

با این وجود سیاستها و برنامهها، مجاهدین بنا به طبیعت خرده بورژوازی اش، برنامه ای است که مبارزه طبقة کارگرو نقش رهبری آنها را در جامعه جدید نمی بیند. این برنامه قاطعانه خواستار نابودی سیستم موجود و ایجاد دیموکراسی دمکراتیک خلق نیست. و ما علی رغم این برنامها وقتی به پراتیک روزمره سازمان مجاهدین نگاه میکنیم نوسان آشکار آنها را میان نیروهای انقلابی و نیروهای سازشکارو خیانت پیشه می بینیم. برای نمونه کاندیداهای غیرسازمانی آنها (که مورد حمایتشان قرار گرفته اند) عمدتاً لیبرال و از مره کسانسی هستند که دعوتشان با حکومت "چون و چندبرسرسهم" است.

مجاهدین با حکومت با مماشات و منبانه روی مخصوص خودشان برخورد میکنند و از آن انتظار دارند که برنامه آنها را اجراء نماید و با اینکه بپذیرد آنها در نشان دادن دشمنان خلق به خلق انگشت بر رویان حاکمه نمیکند و ردوبال شیوه خاص خود که یک جناح وگانه دیگری را افشاء میکنند با این وجود با همه تزلزلاتی که این نیروهای دیکرات از خود نشان داده اند و از این پس هم نشان خواهند داد، پشتیبانی ما از آنها ضروری و لازم است. این پشتیبانی به معنی قبول برنامه مجاهدین و یا دنباله روی از آنها نیست. زیرا ما استقلال خود را از سوئی بطور کامل از آنها حفظ کرده ایم و از دیگر سوتنها و تنهها از انجیزی در مبارزه مجاهدین حمایت و پشتیبانی میکنیم که در جهت و مسیر برنامه حداقل کمونیست آنها میتوان ادعا نمودن آنها نیست.

ما به توده های خرده بورژوا هرگاه و نمابندگان "مجاهد" آنها متزلزل شوند و بسوی لیبرالها و سازشکاران نوسان کنند خواهیم گفت که بپذیرید نمابندگان نشان چگونگی سازش میکنند. ما همیشه و همه جا و در مقابل همه مسائل اقتصادی، سیاسی مبتلا به جامعه برنامه خود را قرار میدهیم و با پیگیری با نوسان خرده بورژوازی را در مقابل آن به نمایش میگذاریم. راه دیگری برای آموزش واقعی توده ها در پراتیک آنها وجود ندارد. و برای حمایت از نیروهای دمکراتی که در عرصه مبارزه طبقاتی موجودند، نیز هر راه دیگری اشتباه و غیر پرولتاریایی خواهد بود. لیکن در مورد تروودیکها و نمابندگان خرد بورژوازی دهقانی روسیه (اس - ارها) میگوید:

"نوسان در دهقانان و احزاب دمکراتیک دهقانی اجتناب ناپذیر است. حزب سوسیال دمکرات لحظه ای هم نباید از ترس اینکه مبادا چنین نوساناتی منجر به انزوا شود، دست و پای خود را بگم کند. هر بار که تروودیکها از خود میگویند شما نیستان می دهید و به دنبال راهی از لیبرالها می افتند، ما باید بدون ترس و با قاطعیت تمام

با تروودیکها مقابلت و سستی و ناپیگیری خرد بورژوازی آنان را افشاء و عقیم کنیم."

شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - ص ۲۷

بنابر این حمایت ما از نیروهای دیکرات تا آنجاست که خواسته های آنان در مسیر انقلاب و فاقدا سازشکاری و متزلزل نسبت به منافع توده های وسیع خرده بورژوازی و همچنین پرولتاریاست.

ما روح خرده بورژوازی و "مسائل طلبی" موجود در برنامه های مجاهدین و افشاء دوجا معیسه توحیدی آنها را، روح متناقض و ناتوان آنها را در حل مسائل جامعه سرمایه داری، و روح تسلایکتیکها و روشهای تردید آمیز و لنگان لنگان آنها را تنها با شرکت در مبارزه همراه آنها و حفظ موضع مستقل خود در مقابل آنها میتوانیم به توده ها نشان دهیم و پرولتاریا به چنین آموزشی صدمه که هزار بار را احتیاج دارد. پرولتاریا که به ماهیت بورژوازی و ضد انقلابی بودن آن هر روز بیشتر پی میبرد. باید به دست عصری ها و نوسانات "خرده بورژوازی نیز آگاه و آزانسان" بیزار گردد.

حمایت ما از سازمان "چریکهای فدایی خلق ایران" نیز از قاعده استقلال مذکور میرا نیست. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در حرکات اخیر خود و در کثرت نسبت به هیأت حاکمه دجارتوسانات آشکاری بوده است. این سازمان با انگشت گذاشتن بروی لیبرالها و باندهای سیاه به عنوان دشمنان خلق و کشتار کنندگان خلق ترکمن و غیره..... پرده سازشکاری و جفاکاری دیگر هیأت حاکمه که آنها نیز ضد انقلابی و ضد خلق ایران میباشند می افکند. "سازمان چریکهای....."

با این تحلیل به توهما ت خرده بورژوازی نسبت به هیأت حاکمه دامن زده و عملاً توده ها را در برابر عمده ترین سؤال مبارزه انقلابی بی جواب میگذارد. با اعتقاد به وجود جناحی انقلابی و ضد امپریالیست در حکومتی که تا تمام قدرت خود از نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دفاع میکند، خلقها را به خاک و خون میکشد و برای مبارزه کارگران پاسدا میفرستد و زندان آماده میکند، جز به معنای گام به پیش برداشتن در مبارزه انقلابی نیست. جز به این معنا نیست که جناحی از حکومت را در مقابل جناح دیگر تقویت کنیم و از آنان بخواهیم خواسته های ما را پاسخگویند (خواسته های ضد امپریالیستی را!).

وقایع اخیر ترکمن صحرا و موضع "سازمان چریکهای....." در مقابل آن پرده از روی این موضع متزلزل در مقابل "قدرت سیاسی" بر میدارد تا کید بر روی جناح انقلابی هیأت حاکمه تا به آنجا پیش رفته است که بنی عدرا ز رهبران سازمان می پرسد: "پس چرا با ما علیه این جناح ضد انقلابی متحد نمیشوید؟"

از این جهت و به خاطر این تشتت آشکار سیاسی و بطور کلی بواسطه برنامه های "سازمان چریکهای....." که مستحق توهما ت خرده بورژوازی

وایی است ما در این مورد نیز حمایت مشروط و مشخص می نمایم. ما از نمابندگان "سازمان چریکهای....." تا آنجا که انقلابی و پیگیر عمل میکنند حمایت میکنیم. و هر لحظه که دجارتوسان با حرکتی متزلزل گردیده شد از آنها انتقاد کرده و به جای خود موضع خویش را اعلام خواهیم نمود.

پنجمه از صفحه ۱۱ کارگران...

لیت وواژگونی نظام حکومت بود که انجام دادند.

وزیرکار، به شورا های لنینی می تازد زیرا قصد آن واژگونی نظام حکومت بود. او با این کلام صریحاً اعتراف میکند که شورا را جز وسیله ای برای ابقاء و نجات جامعه بخران زده سرمایه داری وابسته نمیخواهد اما کارگران در قطن ما را هیچما پی نمیگویند: "ما خواستار ملی شدن کلیه سرمایه ها و سودهای حاصل از غارت سرمایه داران وابسته و غارتگری و برنامهریزی بمنظور محو سرمایه داری بنفع مستضعفین و ایجاد نظام اقتصاد دئی مبتنی بر قسط اسلامی هستیم کارگران در این بندها قطن ما را از ظرفی نشان میدهند که نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار میدهند و از طرف دیگر، این بند نشان توهم آنها نسبت به جمهوری اسلامی است. اما آنها از جمهوری اسلامی نظام قسط و عدل و از نظام قسط و عدل، زمین رفتن استشمارا می فهمند. کارگران دجارتوهمی هستند که خود بخود شکسته نخواهد شد و تنها با پیوند ما رگبیم لنینیسم با جنبش طبقة کارگر، راه نجات و رستگاری طبقة کارگر طبقی خواهد شد.

در این شرایط، کارگران پیشرو نقش مهمی بعهده دارند. آنها باید با درک همه این ویژگیها در این شوراها شرکت کنند و میدان را برای بورژوازی خالی نکنند. آنها باید بکارگران نشان دهند که شوراها شکل های مبارزه طبقاتی بوده و تنها بدینا کید براسلامی بودن، بدام بورژوازی که قصد دارد آنرا به یک شکل ماورا طبقاتی تبدیل کند، می افتند. اما در همه حال، نقش کارگران کمونیست در مبارزه برای حفظ استقلال اندو لوژیک و سیاسی طبقة کارگر، که از وظایف همیشگی کمونیستهاست همچنان بازو قابل توجه است. و بقبول لنین کسی که در انجام این وظیفه کوتاهی کند در واقع دیگر یک سوسیالیست نیست هر قدر هم معتقدات سوسیالیستی آن در حرف قوی باشد. شرکت کمونیستها در این نهادهای کارگری که بر سر طه بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گرفته اند، شرکت در مبارزات روزمره طبقة کارگر و در واقع برای سازمان

کارگران رشت متحد می شوند

در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ شورای کارخانه پوش دعوتی جهت ایجاد شورا های کارخانه های استان گیلان را تحت رشت رشت بعمل آورد. در اولین جلسه این دعوت که ۱۷ کارخانه شرکت داشتند بحث اساسی حصول ضرورت وحدت شورا ها و تشکیل اتحادیه سراسری در استان گیلان بود. بنا بر این طریق کارگران بتوانند متحد و متشکل عمل کنند و از منافع خود دفاع نمایند و در مبارزه بر علیه سرمایه داری متحداً مبارزه نمایند. مسائلی دیگری که مطرح شد و طرح بود و از این طرح دقیقاً به نفع سرمایه داران و بر علیه کارگران تنظیم شده است. از طرف کارگران محکوم گردید. کارگران خواستار تصمیم گیری و صدور قطعنامه ای برای حل مسئله سود و بهره بودند. و قطعنامه ای در رد طرح شورای انقلاب با توافق تمام شورا های شرکت کننده تصویب شد.

در دومین جلسه که در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۱ تشکیل شد ۲۶ کارخانه شرکت کردند و نمایندگان کارگران در باره موضوعات زیر صحبت کردند:

- ۱- وحدت شورا ها
 - ۲- مقدار حداقل سود که باید به کارگران پرداخت شود.
- بهر حال این حرکت کارگران کارخانه پوش و حمایت وسیع کارگران رشت از آن گامی در جهت وحدت شکل های کارگری و گامی مهم محسوب میشود. کارگران با پی بردن به ضرورت وحدت و پشتیبانی از یکدیگر، در مقابل سرمایه داران باید چنین تشکلات وسیعی، یعنی اتحادیه های از سندیکا ها یا شورا های خود بوجود آورند.
- کارگران متحد در شورای ۲۶ کارخانه رشت تاکنون نه تنها با تعیین حداقل سود و بهره (۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال) برای هر کارگر بلکه با بررسی مسائل کارگری، فرستادن نماینده به "سمینار" تدوین قانون کار و... قدم مهمی در راه حل مسائل خود برداشته اند.
- گزارش کارگران نماینده که به "سمینار" آمده بود به جلسه شورا ها حکایت از آن داشت که قانون در دست تهیه قانونی مدکارگری است و دولت کوشش بسیاری در جهت تصویب آن به عمل آورده است. وقتی بعضی از کارگران اعتراض کرده اند آنها گفته اند شما اخلالگر هستید و برای خرابکاری آمده اند.

این اتهامی است که دولت نه به یک کارگر بلکه به نماینده کارخانه یعنی به بخش بزرگی از کارگران یک شهر نیز زده است. دولت پیوسته این اتهامات را به کارگران مبارز زده اند تا آنها را به هم مشکوک و مظنون کنند. اما اتحاد کارگران و آگاهان این حربه ها را درهم خواهد شکست.

در جلسه ۵۸/۱۲/۸ شورا های کارخانه های رشت که ۳۰ کارخانه در آن شرکت داشتند "ششمین جلسه خود را تشکیل دادند. در این جلسه معلوم شد که سرمایه داران و صاحبان کارخانه ها با طرح و تصمیم کارگران که حداقل سود و بهره ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال باشد مخالفت و تصمیم کارگران را قبول ندارند. سرمایه داران به کارگران گفته اند که ما طرح شورای انقلاب را که قانونی است قبول داریم.

کارگران شرکت کننده در جلسه ششم تصمیم گرفتند که با اتحادیه کاری فشرده جلو کارفرمایان ایستادگی کنند. آنها قطعنامه صادر کردند که طبق آن دولت باید سرعت جوابشان را بدهد و در مورد طرح کارگران جواب خود را اعلام کند و در صورتی که از اینکار خودداری کند، کارگران از تمام شوه های ممکن، راهپیمایی، اعتصاب و تحریک برای رسیدن به این خواسته خود استفاده خواهند کرد.

سه جهانی ها در کارخانه ها، به نفع سرمایه داران مبارزه میکنند و سعی دارند کارگران را آگاه و رابندنی سال خویش بکشایند. وظیفه کارگران آگاه و پیشرو است که هر چه بیشتر آنها را آفشاء کرده و چهره کرباشان را نشان دهند. تا آنها را به انزوا بکشایند. خبری که در زیر می آید نمونه ای از این اقدامات مدکارگری آنها و هم دستا نشان است:

از ماه پیش، کارگران چیست تهران، مبارزات خود را شدت بخشیده اند. روز شنبه ۱۴م اسفند، ۳۰ نفر از کارگران، بعنوان اعتراض به عدم پرداخت سود سالانه به دفتر مدیر عامل کارخانه مراجعه کردند. خواهشهای دیگر کارگران عبارت بودند از: انحلال نیروی ویژه، انحلال شورا بعطت کمکاری، اخراج مدیر عامل بعطت سوء استفاده های فراوان، اخراج ساواکهای سابق که حدود ۲۴ نفر بودند. دستگیری محمود خدا بنده لوا را اعضای فعال نیروی ویژه که پرونده های ساواک را از کارگزی ربنده بود. ... بتدریج تعداد کارگران معترض افزوده شد. فالانها و پابوسا نشان یعنی سه جهانی ها، از این حرکت کارگران مضطرب شدند و بتکا بوفتادند حال که نمیشد جلوی این حرکت را گرفت با بدبران سوار میشدند. رحیم خوشدل که از جانب سه جهانی ها حمایت میشود و گاندیدی نمایندگی مجلس شده است، و او را در معرکه شد. بعضی ها مسائل شخصی را پیش کشیدند تا خواسته های اساسی کارگران را از یاد ببرند.

رحیم خوشدل کمک یکی دیگر از کارگران قطعنامه ای را تهیه کرده و خودشان را اخلالگر خواندند و قطعنامه را که حاوی باره ای از خواسته های کارگران بود خواندند. سپس از کارگران خواسته شد که بزرگوار خود بر گردن بند و افتما دفلیج شده کشور را بشناسند. فلج نکنند، مدیر عامل قبول میدهد که به خواسته های کارگران رسیدگی کنند و رحیم خوشدل و یکی دیگر از کارگران مأمور پیگیری این کار میشوند.

اما از فردای آن روز دست های مشکوک بکار افتاد و به حمایت از شورا پرداخته و کارگران مبارز را بتوان کارگران اخلالگر و خرابکار نامیدند. آنها باره ای از کارگران تا آگاه را دور خود جمع کرده و خواستار اخراج کارگران انقلابی و مبارزان شدند. این عمل در روزهای ۱۳ و ۱۴ اسفند نیز ادامه یافت. و با تحریک کارگران تا آگاه، ۴ تن از کارگران مبارز را اخراج کردند.

سرمایه داران هرگز نمیتوانند وجود کارگران مبارز آگاه را تحمل کنند چرا که با منافع طبقاتی شان سازگار نیست. و در این راه از عوامل متعددی استفاده میکنند. و بویژه نیست ها، از هر نوع در واقع عمای دست بورژوازی برای سرکوب کارگران اند.

نقش سه جهانی ها و نیوده های در کارخانه ها چیزی غیر از این نیست. کارگران مبارز باید تمام قوا در افشای آنها بکوشند.



نقشه از صفحه ۱۳

خطاب به کارگران

تا کسانی را که کارگران به گروگان‌ها گرفته‌اند (یعنی هاتمی، غفاری و...) را به دولت و افراستی (را) بجات دهند. دولت قوه نظامی خود را مستقیماً علیه کارگران به کار نمی‌اندازد. زیرا کارگران به مقدسات این دولت یعنی سرمایه و سرمایه دار دست اندازی کرده‌اند. از این به بعد مفاومت کارگران را به دست می‌دهیم و محکمتر می‌شود. کارگران اعلام می‌کنند که گروگان‌ها را تا آزاد نشده خواهی داشت. نشان تحویل نمیدهیم و تحمّل هم نمی‌آوریم. آموختن آدامه دارد. (خواسته‌ها مربوط به لغو شورای فرمانی، خواسته‌های مربوط به ضرب سود و...)

اما آیا این کافی است؟

دیدیم که اتحاد کارگران در روپخش

به آنها توانایی داد جلوا مثال‌ها تغییر با بستند ولی برای ایستادگی جلوت دولت و کمیته‌ها و پاسداران و خلاصه ارتش و ژاندارمری اش این دیگر کافی نیست. دولت همیشه وقتی سرمایه داران توسط کارگران گم می‌افتند مبارزه کارگری اوج می‌گیرد نیروی جنگی و انتظامی خود را به کمک سرمایه دار می‌فرستد، در این موقع دیگر نباید فقط در چهار چوب کارخانه خود بفکر ایستادگی بود. باید کارگران کارخانه‌های دیگر را هم مطلع و تشکیلاتی آنها را گسیب نمود. این یک نکته

همایب و توانایی‌های عمومی جنبش کارگری ماست. در اینکه بهر قیمت و تا پایان کار با بدجلوسرما به دارا بشناسد حرفی نیست. مسئله اینجا است که چطور میتوان بهتر، محکمتر و مؤثرتر جلوسرما به داران و دولتشان ایستادگی کرد؟ این مهم است.

وقتی کارگران کارخانه‌های دیگر اعلام پشتیبانی کنند و عملاً اعتبار و تحمّل این حمایت را نشان دهند آنوقت دیگر برای دولت ساده نیست که کارگران یک کارخانه را بپراکند کند و شخص آنها را بشکند یا به آنها تاج و تاج بزند. و اگر اینکار را بکند هم دیگر با مقاومت یک کارخانه و یک عده کم از کارگران روپوش نیست. با همه کارخانه‌ها و همه کارگران روپوشست. کارگران همگی توسط یک طبقه سرمایه دار استثمار میشوند و خواهی یا نه یکی است، علیه سرمایه بیدار می‌شوند و عمل می‌کنند. بهترین علت با وجود این که کارگران در شب به شنبه به کمیته‌های مزدور را خراب می‌کنند و در کارخانه‌ها و ولی روزی به شنبه آنها را روز با طوم

شلیک گلوله به کارگران "دارویش" که اکثر از خواهان ما تشکیل شده اند حمله کردند. آنها به ضرب و شتم کارگران برادران برداشتند. رژی حامله سقط جنین کرد و بسیاری از کارگران زخمی شدند. شلیک هوایی کارگران را بپراکند کرد. و سرانجام گروگان‌ها را از دست کارگران خارج نمودند و اعلام کردند: هر کس اعتراضی دارد باید بگوید و با مشورت یعنی همان راهی که سرمایه دار میخواهد، آنرا حل کند.

کمیته‌های ما توانستند گروگان‌ها را بگیرند چون کارگران "دارویش" تنها بودند. آنها جرئت کردند به کارگران حمله و روشند چون کارگران کارخانه‌های دیگر را در مقابل خود نمیدیدند. آنها جرئت کردند به خواهان و برادران کارگران حمله کنند چون ما به حمایت عملی از آنها نپرداختیم. مقاومت و مبارزه کارگران در روپخش یک نمونه از مبارزات قهرمانانه و پیگیرانه طبقه کارگر است. و از آن درسهایی بسیار باید آموخت.

ما بعضی از این درسهایی را آموختیم و بسیاری دیگر را نیز خواهیم آموخت.

اکنون دولت و کمیته‌های کارگران می‌گویند نباید و مشورت کنیم گروگان گیری غلط است. دولت به کارگران اولتیماتوم میدهد و آنها را تهدید میکند که اگر چنین اعمالی تکرار شود، به شدت رفتار خواهد کرد. و این کار اخلاک‌گرا است.

دولت مدافع سرمایه داران است. بی شرمی تمام می‌تواند کارگران را اخلاک می‌نامد و از "اخلاقی" که سرمایه داری در زندگی منبوسه‌ها مردم زحمتکش است ایجاد کرده است حرفی نمیزند. فقر و بدبختی مزمن، تاج و تاج به سطح معیشت کارگران (حداقل دستمزد)، و کمبود شیرجه‌ها کارگران، "اخلاک" در زندگی مردم نیست. اما گروگان گیری برای دفاع از حقوق خویش که دولت به تیرا هر کس دیگر می‌داند چیست. از طرف کارگران "اخلاک" است.

اگر این اخلاک است طبقه کارگران این پس همیشه اخلاک خواهد کرد. همیشه نقشه‌های شوم و ضد کارگری را نقش می‌آب خواهد نمود و روزی و روزی کارگران را خوش درسهایی لازم را آموخت. سرمایه دار می‌خواهد که دولت

"شیشه‌های شکسته مزدوران" نه "باطنوم" و نه "سرنیزه" پاسداران و کمیته‌ها هیچکدام نمیتوانند و نتوانسته‌اند تا کنون جلوحکومت انقلابی کارگران را بگیرد. و کارگران می‌توانند که چگونه متحد شوند. چگونه مبارزه کنند و چگونه بوزنه این جنایتکاران سرمایه دار که هر روز سرنیزه‌هاشان بسخت کارگران، دهقانان و زحمتکشان می‌گیرند و خاک می‌مالند.

پرولتاریا می‌فهمد این کسانی که امروزه و در کارخانه‌ها مشغول به مسلح به مقابلش می‌ایند همان قاتلان و کشتارگران خلق ترکمن، خلق کرد، دهقانان و کارگران بازرگانان است. طبقه کارگر را خواهد گرفت. همه چیز را. و بورژوازی اگر امروزه بپراکندگی کارگران و عدم آگاهی شکل آنها سود می‌برد، فردا دیگر چنین کاری را نمیتواند بکند.

دوره‌های گرم همه کارگران ایران بر کارگران مبارز "دارویش" و کارگرانی که درس اتحاد، مقاومت و مبارزه کارگری را بخوبی فرا گرفته‌اند می‌گیرند.

مستحکم‌ها با اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان!

پیروز با دمبارت قهرمانانه طبقه کارگر!

ما بودیم سرمایه داری را بپایان می‌بالیم!



کارگران

نقشه از صفحه ۱۳

دادن کارگران به شورو اما ده کردن آنها برای درآوردن این شکل‌ها از سلطه بورژوازی و خود بورژوازی و سیردن آن بدست سازمان‌ها و شکل‌های کمونیست است.

این شرکت کارگران باید دقیقاً با رهنمودات حزب و حزبانی کمونیستی همراه بوده و در شرایط آن از برای شده و کاری کاملاً منظم و برپا مریزی شده باشد.

علیرغم همه کوششی که بورژوازی برای سلطه بر این شکل‌ها میکنند، فعالیت کمونیست کارگران به شورو انقلابی با عمق و وسعت است. کوشش به ضلوع تبدیل بود. طبقه کارگر سطح این شکل‌ها را ارتقا خواهد داد. دوستی که بورژوازی بسط میدهد در پیشه خود را قطع خواهد کرد.

لنین کلیات آن را جلوسد ۳۲

شماره ۵۹ - ۲۵۵

۲۰۶۰۵۰۲۰۲ - روزنامه همپو ری اسلامی گزارش‌کننده شورش اسلامی و کیهان قطعاً به راهپیمایی کارگران شوراها اسلامی.

۸ - لنین کلیات آن را جلوسد ۱۰

صفحه ۷۵ - ۸۲

* - در این مقاله، هر جا که کار شوراها مبرده شده، منظور شکل‌های سندیکایی می‌باشد. نظراً در بسیاری شوراها در جزوهای تحت نام "دولت" دربارها، مسایل روز نوشته شده است.

هیأت حاکمه

همه کارهایی که دولت برای جنگ جدید علیه خلق کرد لازم میدانید، انجام شده و شما را غارتگری تعرض با قفسی میماند.

این تمرکز همه قوا اعلیٰ الخیال در آستانه انتخابات مجلس که راهیابی نیروهای کمونیست و انقلابی را به مجلس مختل ساخته و در واقع سعی در بهم زدن انتخابات در کردستان، همگی تاکتیک عمومی حکومت را در جلوگیری از نفوذ انقلابیون به مجلس شورا نیز منعکس میکنند.

بمجرد آنکه یک نماینده انقلابی از کردستان یا سایر واحه به مجلس راه پیدا کند، مجلس به دادگاری برای هیأت حاکمه تبدیل خواهد شد. هیأت حاکمه از هم اکنون سعی دارد جلوی این تدافعی خلق را که به محاکمه او می شتابند و می میخواهند از چهره شنیع و ضد مردمی اش بر میدارند، عقیم بگذارد و بی اثر سازد.

همه هیأت حاکمه و با همه قوا و در همه زمینه ها بندهای قسری سیاسی - اقتصادی خود را تحکیم میکند، توطئه جنگ افروزی در کردستان جزئی از این برنامه جزو مهمی از آن محسوب میشود.

علی رغم همه این تشبیهات مذبحخانه و توطئه چینی های تدریجی بر علیه خلق کرد، هیچ نیروی نیرونی نخواهد توانست سبب انقلابی، مقاومت و ایستادگی قهرمانان را که خلق کرد از معنی همتا "شرف زاده ها" و "فوادها" به ارث برده است، شکست دهد. دهقانان و زحمتکشان کردستان علی رغم خیانتهای همه سازشکاران و مرتجعین، تجهیزات همه قوای نظامی و سیاسی دولت، پوزه دشمنان انقلاب را به خاک خواهد مالید.

افشای سیاست هیأت حاکمه در قبال کردستان و کسب حمایت کارگران و زحمتکشان از آن، شرکت فعال و عملی در مبارزه خلق کرد و طیفه همه نیروهای کمونیست و انقلابی در جهت تدوین و توسعه انقلاب است.

"ما را تا نیمه خودت را و آشکارا به حقوق دمکراتیک نده می کشد.

گرچه پارلمان، خود ما هیأت چری نیست جز فرب توده ها برای اینکه آنها را به حکومت سرما به داران امیدوار کند، خطتهای انقلابی توده ها را در تار و پود خود اسیر نماید و دیکتاتوری خود را بشکلی آراسته تر و قابل قبول تر به آنها تحمیل کند. ولی حکومت موجود تا این حد هم ظرفیت مانع سیاسی در خدمت می بیند. این حکومتی است که دچار رپیری زود رس شده است و از بدو پیدایش در ضدیت با انقلاب قرار گرفته است. حکومت که می بیند پایگاه توده ای خود را سرعت از دست میدهد و مبارزه توده ها رو به گسترش است، کشتار و سرکوب را هر چه بیشتر برای باقی ماندن خود لازم میداند، از هم اکنون این طرح در مرحله ای راه را بر نمایندگان دمکرات و کمونیست می بندد.

حکومت میخواهد یک مجلس مطمئن که در آن یک نماینده واقعی از توده های مردم وجود داشته باشد وجود آورد و در این راه نه از کشتار کاندیدهای انقلابی (مثلاً توماس کاندید شهید خلق ترکمن صحرا) و نه از انواع سیاسی و حقه های انتخاباتی (دور مرحله ای کردن) و نه پس از این از تبلیغات مخصوص علیه نیروهای انقلابی در رادیو و تلویزیون و حتی در کپدن آراء خواهد گذشت.

اما هیچ نیرویی نمیتواند جلوی حرکت توده ها را بگیرد. هیچ نیرویی نمیتواند جلوی افکار انقلابی و کمونیستی را از بسط و نفوذ در میان توده ها بگیرد. آنها مثل هوا در همه جا پخش میشوند. و مجالس ساختگی و دست نشاندگیات حاکمه نمیتواند راه آنها را سد کند. همانطور که مجالس دروغین شاه خائن نتوانست با هزار نمایش و حقه بازی با انتقادهای فریبکارانه با تظاهرات مردمی بودن برای یک لحظه توده ها را بغیر ببرد و بدینال خود دیکشد.



انتخابات

دوم مرحله ای

هیأت حاکمه

و در حالیکه این طرح را قبول نمیکند و انمود میکنند که این طرح، دور مرحله ای نیست، او میگوید چرا باید اسم این انتخابات را دور مرحله ای گذاشت. شاید همان دوره اول اکثریت مطلق بدست آمد؟

اما موضع بنی صدر "رئیس جمهور مثل اغلب اوقات رندانه، دورویانه و باز هم از موضع مخالف (اپوزیسیون) بود! او بصورتی غیر قاطعانه ظاهراً مخالفت خود را با طرح بیان کسرد بدو اینکه با صراحت چیزی گفته باشد او گفت: خوب اگر موافق بودم که دیگر لزومی نداشت که دوباره جلسه شورای انقلاب برای بررسی این موضوع تشکیل شود.

با این وجود و علی رغم تصادفات شکار انتخابات دوم مرحله ای با قانون اساسی مجلس خیزگان! و اعتراض گسترده توده های مردم و نیروهای انقلابی باز در جلسه "شورای انقلاب" این قانون تصویب شد. چرا؟ چرا با وجود مخالفت وسیع مردم با این قانون تصویب میشود؟

طبق این قانون هرگاه در دوره اول انتخابات پاره ای از کاندیدها اکثریت مطلب یعنی (۵۰+۱) را به دست نیاورند، باید دوباره انتخابات شود. در این دور از انتخابات بعضی از کاندیدها با نفع دیگران کنار میروند و امکان بدست آمدن اکثریت بدست میآید، اما قضیه اینجا است که در دور دوم نیروهای مرتجع وابسته به هیأت حاکمه که می بینند ممکن است یک کاندید انقلابی به مجلس راه پیدا کند، نفع یک نفر کنایه میروند به این ترتیب اکثریت آراء به کسی که مورد قبول حکومت است به تعلق میآید کسی که در مجلس جز "محیط است! احتیاج است" و تانکدارهای حکومت و دفاع از هیأت حاکمه کار دیگری نمیکند. بنابراین کاملاً واضح است که چرا "شورای انقلاب" درواپسین روزهای حیات خود آخرین میراث های ضد انقلابی اش را برای آئینده باقی میگذارد.

شورای انقلاب زیر اسم "باید نماینده از اکثریت باشد" پرده بروی

لگدما لگدن "حتی" قانون جمهوری اسلامی و شکنج حدود آن، هنگامیکه هنوز مرکب امضاها بی که آنرا مورد تأیید قرار داده اند خشک نشده، آنهم توسط همان کسانی که این صهرهای تأیید را بیای آن کوبیده اند، بد، شفاعت ترس آشکار هیأت حاکمه از نیروهای انقلابی و کمونیست و رشید آگاهی توده ها می باشد.

"شورای انقلاب" مدافع سیر سخت قانون اساسی و "رئیس جمهوری" ای که خود را تکیه به همین قانون به قدرت رسیده است، زمانیکه می بینند امواج رو به گسترش مبارزه توده ها حتی از مرزهای نویسیه و قسرون وسطایی قوانین موجود نیز بر احوالی عبور میکند، خود را مجبور به جایا کردن این مرزها می بینند، مرزهایی که با هزار فریب و شیرنگ در مقابل توده ها کشیده و برایش مقدس آسمانی قائل شده اند.

اعضای شورای انقلاب و رئیس جمهور و هم دست آنها، در واقع هیچکدام جز آنرا نداشتند که مستقیم یا به واسطه مردم، با موافقت با طرح دوم مرحله ای انتخابات پس از رسوا شدن چنین طرحی - اعتراف کنند، هر کدام از آنها که بدام خبرنگاران مطبوعات گرفتار میشوند، بناچار مستقیم یا غیر مستقیم، ضد دمکراتیک بودن "غیر قانونی بودن آنرا" تصدیق کرده بود. چنین موضع گیری مذبحخانه ای حتی شامل عنصری چون قطب زاده هم شده بود. برخود و زیر پر کشور یعنی معمار انتخابات نیز که بشیر می و دروغ گویش را بنزد خاص و عام است نیز گویای بسیاری چیزهاست

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

نقشه و صفحه ۳۰ روز جهانی ...

به منظور شرکت هر چه وسیعتر آنها در مبارزه طبقاتی است. در اینجا کمونیسم - نسبتاً بهیچوجه اساس تبلیغ و ترویج را در آن بودن آنها قرار نمیدهند. بلکه اساس فعالیت انقلابی در میان زنان کارگر، دقیقاً همان هایی است که برای کارگران مرد مطرح میشوند. اناسی ترین، و با اهمیت ترین مسائل نسبی طبقه کارگر.

سیاست کمونیستها در این زمینه عبارتست از تسخیر پشاهک، یعنی در درجه اول آموزش تفویک و عملی انقلابی و کار تشکیلاتی با آگاه ترین و پیشروترین کارگران زن. این کار بعنوان یک بخش ضروری از وظایف سازمان سیاسی طبقه کارگر مطرح است زیرا کارگران زن، بخشی از ارتش پرولتاریا هستند. با تشکیل گردان زنان کارگر پیشرو و انقلابی، کار در میان توده های کارگران زن و دیگر زنان رزمکنش به پیش خواهد رفت.

ب) زنان خانه دار کارگران، سیاست حداقل کمونیستها در خصوص نیرو برای کار آگاه گران در میان زنان خانه دار کارگران متوجه چنان جبهی است که این زنان دستکم قادرند درک افکار و وظایف انقلابی شوهر، فرزند، پدر، و برادر خود بشوند و دستکم مابقی برای رشد فعالیت های انقلابی او نباشند. طبعاً این سیاست در ادامه خود، حذف تا مین یک پشت جبهه قوی از این زنان را برای ارتش پرولتاریا دنبال میکند.

۲۵- زنان رزمکنش شهری دهقانان فقیر: کار در میان توده های زنان یکی از وظایف سازمان سیاسی طبقه کارگر بخصوص در مبارزات دموکراتیک ضد میریالیستی است کمونیستها در این راه به زنان نشان میدهند که فلاکت زندگی روزمره خود، شوهران، فرزندان، و پدران در ارتباط کامل با سیاست است. علی الخصوص با سیاست بورژوا و مترقیستین. و کارگزاری و تئوری آنها برای امیریالیست ها. در این راه باید فریب های خیره بورژوازی مرفه سستی و خرافات و موهومات طبقاتی آنها را به زنان نشان داد. با آنها نشان داد که تنها با انقلاب و پیروزی رزمکنش به رهبری طبقه کارگر میتوان به این فلاکت ها پایان داد.

لیکن ذکر یک مطلب در اینجا لازم است، غیر اجتماعی و غیر مولد بودن کار خانه داری، همراه سبب هزاران سال محدودیت و تحقیر و استثمار مضاعف، آنچنان زمینه عقب ماندگی در میان توده های زنان رزمکنش بوجود آورده است که اینکار را به وظیفه ای خطرناک و بلند مدت تبدیل کرده است.

از همین رو در برخورد به مسأله زنان مهم است که با توجه به موقعیت، توانایی، و کل وضعیت جنس کمونیستی، زمانی به فعالیت در میان توده های عقب مانده زنان پرداخته شود که گردان زنان رزمکنش پیشرو انقلابی تشکیل شده باشد. در غیر آن صورت فعالیت کمونیستها جز صرف وقت در امور جزئی و جزده کاری و در نهایت خدمت به بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه و ضد انقلابی نخواهد بود.

با یادداشت که بخش مهمی از این وظیفه یعنی جلب کردن و کشاندن توده های زنان دهقانان فقیر و رزمکنش شهری به سمت پرولتاریا و سیاست او، پس از پیروزی انقلاب و گرفتن قدرت بدست پرولتاریا هتو زتا مدت ها درستور کار نخواهد بود.

و اما اشکال تشکیلاتی فعالیت کمونیستها برای کار در میان زنان رزمکنش کدام است؟ در شرایط مختلف تاریخی میتوان اشکال متفاوت سازمانی را یافت. اما قدر مسلم، آنچه که مینا به هسته اصلی کار کمونیستها در میان زنان هیچگاه نباید فراموش شود پیوند کامل مبارزات طبقاتی با مبارزه برای آزادی زنان است.

سازمان سیاسی طبقه کارگر برای این بخش از وظایف خود تشکیلاتی معین پدید میآورد. این تشکیلات اصلی است و کار در معنویات بصورت هسته، کمیته و... در داخل تشکیلات اصلی است و کار در های و رزیده تفویک و عملی مناسب را در آن بکار میگیرند. همانطور که گفته شد وظیفه درجه اول این بخش کوشش در اینجا گردان زنان کارگر انقلابی است.

حال در شرایط مختلف این هسته ها، کمیته ها و... با استقلال کنار آگاه گران در میان زنان پیش میبرند و با مخصوصاً در شرایط مبارزات

دموکراتیک و ضد امیریالیستی که محور فعالیت آنها و غیر پرولتاری در میان مبارزه دیده میشود. مثل شرایط انقلاب و نظام اکثریت ها و شبکه های کار در میان زنان از جانب سایر نیروهای غیر پرولتاریا موکرات اینجا شده اند و دود برای تعمیق و رادیکالیزه کردن مبارزات دموکراتیک در جهت شفاف رزمکنش در آنها به فعالیت میبردند.

مساله زنان پس از قیام بهمن ۵۷ با توجه به شرایط نیمه دمکراتیک جامعه، برخی از نیروهای کمونیستی ب فکر افتادند با ایجاد سازمان های رزمکنش از جبهی رسالت خود را در تعمیق و نهادن مبارزات ضد امیریالیستی، ضد سرمایه داری و وابسته در میان زنان رزمکنش انجام دهند. و از جبهی دیگر پشت جبهه ای برای سازمان خود (و نه ارتش پرولتاریا) فراهم آورند. نسخه پردازی از تجربیات انقلابیون دیگر کشورها، بدون توجه به ترکیب، نقاط ضعف و وظایف میرم و مرحله ای در کل جنبش کمونیستی، شکل هایی منقضی در خود، بوجود آورد که نتایج تئوریک و تشکیلاتی حاکم بر آن به از با افتادن برخی و رگودویی حرکتی، و بدتر از آن افتادن دن به خط تشکیلات زنان بورژوا در برخی دیگر منجر شده است.

در حالیکه هسته اصلی رهبری کننده این تشکیلات زنان عهدتینا مجری سیاستهای یک سازمان سیاسی معین بودند، در کمیته های کنار عمدتاً زنان و دختران هواداران سازمان در کنار دیگری که هستند با اصطلاح "خطی" تدا شد عضو گیری و مشغول بکار میشدند. (این امر کمیته عموماً در بیرون از این تشکیلاتی زنان آنها را هواداریک جریان سیاسی معین میشدند و دولی چرخانندگان، ادعای استقلال کامل تشکیلاتی حتی عقیدتی میکردند، یکی از نتایج تشکیلاتی بود که هم از درون و هم از بیرون به این شکل حاضر به رد).

آنچه که از تجربیات، بنیانه ها، و جلسات آموزشی برخی از این تشکیلاتی بر می آمد، سیاست اصلی آنها عبارت از جهت گیری سمت راست رزمکنش بود.

کمی بعد، این سیاست در عمل، بخوبی ماهیت اغتشاش تفویک حاکم برای تشکیلاتی نشان داد. با هم جای پای اکوسیستم - جهت گیری سمت رزمکنش، "بمنظور" پیوند - سیاستیست، اما بر اساس کسب نام تحلیل؟ کدام برنامه؟ و با چه کاردهایی؟

نتیجه این شکله سوراخ دعا را گم کردند و شفته و از "بمنظور" پیوند دختران و زنانی که فاقد تجربه نسبی برخورد های توده ای، دید تئوریک (حتی نسبت به کاری که میخواهند انجام بدهند)، و چشم انداز فعالیت آینده بودند، بدون هیچگونه رهنمود (مخصوصاً این مورد در زنان و دختران ما دق که برای با اصطلاح کار توده ای به محلات رزمکنش گسیل میشدند به تلخی ولی به خوبی درک میکنند) به محلات رزمکنش و کارگری فرستاده شدند.

و اما محتوی و مضمون این "کار توده ای" عبارت از یک مشت کارهای "خیر خواهانه" مثل خدمات پرستاری و شکل "کمیته امتداد" یا ایجاد کمیته کودک برای نگهداری رایگان فرزندان زنان رزمکنش، کمیته های سواد آموزی و کمک های حقوقی و از این دست بوده است.

* - علیرغم ادعای استقلال تشکیلاتی و عقیدتی با اولین برخوردهای تشکیلاتی، حاکمیت خط سیاسی یک سازمان مشخص در هر یک از این تشکیلات قابل رؤیت بود و البته این بخودی خود هیچ ایرادی ندارد. و ذکر این زیر نویس تنها برای یادآوری مسئولیت این سازمانها نسبت به عملکرد های تشکیلاتی زنان ایجاد شده میباشد. چه فی الواقع سیاستهای این تشکیلاتی انعکاس نظرات تفویک و سیاستهای عملی آن سازمانها در زمینه مبارزات زنان بعنوان بخشی از مبارزات دموکراتیک می باشد و اهمیت اصلی این بحث نیز همین میباشد.

○ - البته در مورد خدمتی چون مهد کودک و غیر آن با توجه با اینکه معمولاً رزمکنش نسبت به استفاده از خدمت رایگان از جانب کثرتینک آنها را نمی شناسد مشکوک هستند. و البته در اینجا فته گیری کمیته های و برخی عناضد داخل محله ها که میگفتند نزدیک به "دختران و دانشجوی تشکیلاتی که دلشان میخواهد وقت اضافی خود را صرف خدمت به مردم رزمکنش کنند" بیم کاسه ای پنهان است (۱) همین تأثیر نبوده است. این خدمات در اکثر موارد با شکست روبرو شد و با بدخوان گفت که آنها در مورد کلاسهای سواد آموزی موفق تر از رتبه تستها بوده اند.

نیروهایی انقلابی کشتار خلق ترکمن را محکوم کردند

مردم توضیح میداد، راهپیمایان
همچنین شعارهایی مبنی بر دفاع
از کارگران و زحمتکشان و خواسته های
آنان بگوش مردم مبارز تهران رسانیدند.
دیگرس است، تیکاری، دیگر است گزانی
زحمتکشان ایران بزمیکشد فریاد،
تا، ممکن، آزادی - شعار زحمتکشان،
کارگر، زحمتکش، متحد و متفق علیه
امپریالیسم،
"سرما به دار، مرتجع، دشمن انقلاب است"
کارگر، زحمتکش ستون انقلاب است"
..... و
نکته مهم در این راهپیمایی
قاطعیت راهپیمایان در محکوم کردن
جنایات زور فزون هیأت جاکمه و اعلام
هنرستگی و دفاع و حمایت از خلق ترکمن،
کرد، و... بود، شعار "خلق کرد پیروز
است، ارتجاع نابود است، ترکمن
پیروز است ارتجاع نابود است"، پلاک
کار و اعلامیه هایی که در طی نظاهرات
بخش میشد نیز چنین مضمونی داشتند.
در طول مسیر مردمی که از دهام
کزده بودند، به راهپیمایی به آزادی
نظاره میکردند و یا شعارهای راهپیمایان
یا را تکرار میکردند، تنها در پایان
راهپیمایی در میدان قزوین "حزب
الهی" "ها و عناصرت رجعت تظاهرات کوه
تا هی برای انداختند، و چون مردم با
آنها همراهی نکردند، پراکنده شدند.
در پایان راهپیمایی قطعنامه
مشترک، سازمان یکپارده در راه آزادی
طبقه کارگر، راه کارگر و زحمتکشان
آزادی طبقه کارگر قرائت شدند و
راهپیمایان با کف زدن آنرا تأیید
نمودند.
متن قطعنامه راهپیمایی ۱۵ اسفند:

در روز چهارشنبه ۱۵ اسفند به
دعوت سازمان یکپارده در راه آزادی
طبقه کارگر، راه کارگر، زحمتکشان
آزادی طبقه کارگر و گروه نبرد برای
رهایی طبقه کارگر، هزاران نفر از
مردم، انقلابی و مبارز تهران راهپیمایان
بی کردند، این دعوت بخاطر محکوم
کردن کشتار و وحشیانه خلق ترکمن و
تورود تن از رهبران خلق ترکمن
بدست پاسداران صورت گرفته بود.
راهپیمایان در جلودانشکده فنی
دانشگاه تهران اجتماع کردند و
از آنجا شعار: کشتار خلق ترکمن،
توطئه ارتجاع، برای دفن ششورا
راهپیمایی آغاز شد. راهپیمایی
در امتداد خیابانهای انقلاب، جمهوری
و کارگرا ادامه یافت و پس از سه ساعت،
ساعت ۶ در میدان قزوین با قرائت
قطعنامه ای به پایان رسید.
راهپیمایان به شدت به امپریا-
لیسم آمریکا و رژیم موجود حمله کردند و
کشتار خلق ترکمن و رهبران آنرا که
توطئه ارتجاع و بنفع امپریالیسم
بوده است، افشاء نمودند.
آنها برخلاف نیروهای متزلزلی
که گمان میکنند "با ندهای سیاه" یا
"جناحی از هیأت حاکمه" به تنهایی
در این کشتار شرکت داشتند، همه هیأت
حاکمه و بنی صدر رئیس جمهور منتخب
آنرا در این کار شریک و عامل کشتار
معرفی کردند.
"بنی صدر، بنی صدر، هدیه توبه
ترکمن، کشتار خلق ترکمن، این یکی
از شعارهای راهپیمایی بود که بخوبی
چهره عوام فریب و شیاد بنی صدر را برای

بی شکم که چگونه تفکرات کومنتسی، به عمل بورژوازیانه منجر
میشود، درک را قوی که از مبارزه بیوعدبا زحمتکشان از یک طرف و مسالمت
مبارزات، دموکراتیک توده ای از طرف دیگر را کمترین حرکت بود عمدتاً
کار این مبارزات سیاسی ریان را شبیه به جنگا هتای خیرخواهان
بورژوازی کرد، در حرف از زحمتکشان میگویند و در عمل چون با...
بورژوازی های سگوار عمل میکنند، ریان و دختران (هر چند صادق ولی کم
تحریریه چه از نظر تئوریک و چه از نظر پراتیک) که معمولاً دانشجو یا روشنفکر
تحصیل کرده بودند، هفته ای یک تا چند روز به "مجلس"ها میرفتند، محل کار
آنها معمولاً اتاق های اجاره ای بود که با اعلام قصدشان در کمک های
برشکی و غیره به اهالی، اجاره میشد، در مواردی هم موافقت یکی از زبان
مجلس را جلب میکردند که در خانه او مثلاً کلاس های سوادآموزی را تشکیل
دهند، کمینه ها که معمولاً از افراد مختلف تشکیل میشد بصورت ثبوتی اداره
میشد (البته بدون سکونت در محل، زیرا به با محل مثل رابطه کارمندی
با محل کار نبوده است) اینگونه برخورد از باب توده ها هدف "پیوند با
زحمتکشان" را به قصدی مضحک و دور از عمل تبدیل میساخت.
از طرف دیگر برداشتی که از مبارزات دموکراتیک وجود داشته است به
تباه حسیه ای که از این مفهوم نزدیک نیست همانا، جنبه اصلی یعنی
حسبه نبوده ای است!

گفتم که کومنتسیها در همین حال که در میان زنان طبقه کارگر و زحمتکشان
حدی تشکیل میدادند، سگوار و گزانی را کارگر کومنتسی را ایجاد میکنند، به
خواسته های سایر زنان زحمتکش شهر و روستا، بی اعتنا نیستند و آنها
را نیز حول محور خواسته های اساسی زحمتکشان و علی الخصوص طبقه کارگر
مشکل میکنند، اما این کارگر کومنتسیها تشکیلات است. پس هدف با یسد
ایجاد یک تشکیلات دموکراتیک باشد که در آن زنان زحمتکش را از راههای
انحرافی بورژوازی مبارزه برای آزادی به سمت رهایی واقعی، تشکیل زیر
پرچم بیولتاریا، فراخواند، آنچه که در این میان نقش اساسی دارد، وجود
یک سازمان سیاسی قوی و دارای پایه توده ای در طبقه کارگر است تا به
انکای آن چه از نظر پیوند تشکیلاتی با زنان زحمتکش و چه از نظر قدرت
سیاسی امکانات مادی، فعالیت آگاه گزانی به توده ای را سازمان دهد.

بنظر آمده این نتیجه گیری مانع از انقلابی سایر کشورها است.
مثلاً در انقلاب روسیه شاهد فعالیت سخت و ویژه روی کارگران زن و زنان
که کارگران از جانب حزب سوسیال دمکرات کارگری با پایه توده ای هستیم.
تازه بنا بر تظاهرات موش کرد که کاربلو و یکپار و انقلابیون شوروی
روی توده زنان بطور عمده بعد از پیروزی انقلاب اکتبر بطریق بالایی متمادی
صورت گرفت.

با در نظر انقلاب ویتنام حزب زحمتکشان با برخورداری از پایه های عمیق
توده ای در تحریکس هنرمندان و انقلابی تمامی نیروهای خلق و از جمله
تشکیلتهای مبارزاتی زنان، در جهت مبارزه ضد امپریالیستی بهره میجست.
... حال باید قضاوت کرد، که چگونه است یک سازمان سیاسی، که
تازه بخشی از جنبش کومنتسی است، چنین مسئولیتی - کار آگاه هگرانسه
در میان توده های عقب مانده زنان - را جلوی روی خود میگذازد و بی آن
شکل که دیدیم بدان عمل میکند.....

و اما طرح عملی کار دموکراتیک در میان زنان و چگونگی برخورد
نیروهای کومنتسی میهن مان در حال حاضر به مساله زنان زحمتکش و اقشار
غیرولتر مطلبی است که امیدواریم بتوانیم در آینده مطرح کنیم.

با میدا، روز که سالروز جهانی زن
را زنان زحمتکش میهن مان در آرزو-
ای واقعی جشن بگیرند!



سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

راه کارگر

رزمندگان آزادی طبقه کارگر

قطعنامه راهپیمائی

روز چهارشنبه ۵۸/۱۲/۱۵

هنوز بیش از یکسال از قیام خونبار توده‌های میهنمان نمیگذرد که در دیوار شهر گنبد و تمام دشت‌های غارت شده ترکمن صحرا از خون رزمندگان و دلاوران خلق ترکمن آبیاری میگردد و داغ ننگ تازه‌ای بر چهره ارتجاع حاکم مینشاند که با هیچ پوششی نمیتوان کراهت آنرا آزدیدگان خلقهای قهرمان میهنمان پنهان ساخت. حامیان جدید سرمایه‌داری وابسته - این نظام اسارت و بردگی - نه فقط این بار، نه فقط در ترکمن صحرا، که در کردستان، که در انزلی و تبریز و خوزستان، بارها ثابت کرده اند که هیچ چاره‌ای جز سرکوب جنبش آزادی خواهان توده‌های خلق ندارند.

مگر دهقانان ترکمن چه میخواهند که سزایشان را بگبار مسلسل و گلوله توپ بود؟ مگر توده‌های زحمتکش خلق کرد چه میطلبند که جوابشان آتش خمپاره‌ها و بمباران شهرها بود؟ مگر شوراهای خلقی چیستند که ارتجاع حاکم، آنها را اینگونه طعن و لعن میکند و مراکز فساد مینامد؟

شوراها تجسم مبارزه بحق کارگران و دهقانان است، و از این رو هر جا که شورای خلق هست ارتجاع حاکم در برابر آن قرار دارد. شوراها ترکمن صحرا با ظرماً دره‌آراضی زمینداران و فئودالها خا رجشمارتجاع حاکم است، و بدین جهت زمینداران بزرگ منطقه و هیئت حاکمه دزیرا بر آن هستند ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا برای زمین و آزادی بوجود آمده‌اند. از این رو ست که ارتجاع و امیرالیسم در مقابل آن می ایستند.

شیوه‌ها و ابزار ارتجاع حاکم برای توجیه کشتار خلق ترکمن، یکبار دیگر به همه توده‌های میهنمان نشان داد که تا نظام سرمایه‌داری وابسته به امیرالیسم با برجاست، هر مبارزه‌ای برای خودمختاری، بنام موهوم تجزیه طلبی بخون کشیده میشود. کشتار دلاوران خلق ترکمن، توماج، واحدی، جرجانی و مختوم یکبار دیگر ثابت کرد که تا نظام شاه پرور با برجاست، شاه همچنان باقی است.

اما نه این سرکوب و نه هیچ کشتاری، هر قدر گسترده، نمیتواند آتشی را که از اعماق شعله بر می کشد خاموش سازد. خلق ترکمن و همه خلقهای ایران، این بار نیز همانند همه مبارزات گذشته، ثابت خواهند کرد که قدرت واقعی از آن آنهاست و ضد خلق جز حبابی بر روی آب نیست. دیری نخواهد پاید که آوج مبارزات توده‌ها، دریای بیکران خلق را با توفانی مهیب به غرش در خواهد آورد و امواج خروشان تلاطم آن، حبابها را یکی پس از دیگری محو خواهد نمود.

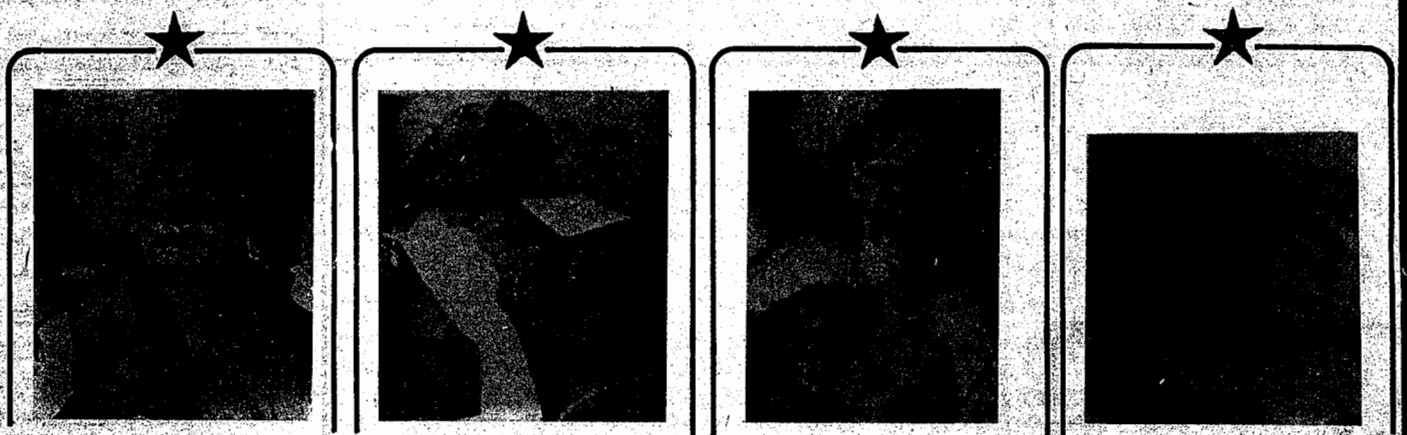
در چنین شرایطی، به هنگامی که جنبش انقلابی کارگران و دهقانان میهنمان را اعتلا نوبنی مییابد، هر گونه مسامحه و کوتاهی در افشای سیاستهای سرکوب و کشتار ارتجاع حاکم، کوتاهی در پاسخ گفتن به وظیفه انقلابی است. بدین جهت همه نیروهای انقلابی می باید، با پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق ترکمن و شوراهای دهقانی، با پشتیبانی و دفاع از دست آوردهای خلق کرد، مبارزه‌آوج باینده خلقهای ایران را توانی تازه بخشند و ارتجاع را به زباله‌دان تاریخ برانند. آنجا که منافع توده‌ها در میان است هر کوششی، توجیهی است در تداوم سرکوب توده‌ها. از این رو یک صف متحد از سازمانها و نیروهای انقلابی چپ و در تداوم آن با دموکراتها میتوانند با مبارزات خلق ترکمن و خلق کرد حمایتی بیدریغ نمایند و به افشای توطئه‌ها و کشتارهای ارتجاع حاکم بپردازد.

از این رو اعلام میکنیم که:

- ۱- ما حمایت همه جانبه از مبارزات خلق ترکمن و شوراهای دهقانی را وظیفه همه نیروهای انقلابی میدانیم.
- ۲- ما سرکوب خلق ترکمن را دقیقاً در جهت منافع ارتجاع و امیرالیسم میدانیم و این جنایت وحشیانه را که بدست کل ارتجاع حاکم، صورت گرفته است قاطعانه محکوم میکنیم.
- ۳- کشتارنا جوانمردانه و ردیلاانه چهار رزمنده خلق ترکمن را بدست سپاه پاسداران، که یادآور اعدام ضد انقلابی ۹ تن از رزمندگان در رژیم آریا مهری است، شدیداً محکوم میکنیم.
- ۴- همه جلادان کشتار رفقا توماج، واحدی، مختوم، جرجانی و دیگر شهدا، باید در پیشگاه خلق قهرمان ایران بطور علنی محاکمه گردند.
- ۵- از همه سازمانها و نیروهای انقلابی میخواهیم که با فشرده تر کردن صفوف خود، اعتراض توده‌ای را بر علیه دسایس ارتجاع هر چه عمیق تر و گسترده تر نمایند.
- ۶- ما نسبت به توطئه‌هایی که هم اکنون از جانب ارتش و سپاه پاسداران، برای جنگ افروزی مجدد در کردستان در شرف تکوین است هشدار میدهیم.
- ۷- ما تحریکات و تبلیغات زهر آگین هیأت حاکمه و حزب جمهوری اسلامی را که با علم کردن "پیشمرگه‌های مسلمان کردستان" که چیزی جز با رودسته‌های مرتجع محلی و سپاه پاسداران نیست، بشدت محکوم میکنیم.



دیروز در کردستان هیأت حاکمه ضد خلقی علناً
فرزندان قهرمان خلق ایران را کشتار میکرد،...



.... و امروز که ماهیت آن بر توده های مردم آشکار
میگردد مخفیانه و در جنگلهای دور و تاریک رهبران
خلق ترکمن را درست مثل ساواک شاه خائن به
شهادت میرسانند!

جاودان باد خاطره
شهدای خلق ترکمن!

رزمندگان آزادی طبقه کارگر

۵۸/۱۲/۱۳

بعبارت دیگر بگذارد توده ها
مجموعان دنیا له بورژوازی باشند
فایده این گونه میان هر تظاهرات
اهیمایی و تشیع دولتی با
تظاهرات مجلس خبرگان فقط حکایت
رسطح توهم این رفقا از مبارزه
مقاتلی دارد: مبارزه طبقاتی
مانست که ما شخصی میدهم مبارزه
لبقاتی است و لایسر یک نگاه دوباره
عبارتی که از لندن در مقابل
بورژوا گفتم همه چیزانشان
میدهد، و اشاره میکند که حتی در شرایط
جرائی این مسئله جدی تر است
سند میگوید: این حرکت لندن حرکت
سطح توهمات است که اتفاقاً
مبنی بر است. گویا مبارزه توده ها
دور از توهمات است، آیا کارگران
همان جیت که در سال ۵۰ به اعتصاب
راهپیمایی دست زدند، و در جریان
این راهپیمایی حدود ۴ تن از آنها
شهادت رسیدند، دست به مبارزه

در دوران زندانبانی رفیق ، بودند چه بسیار رفقای زندانی مارکسیست - لنینیست و مذهبی انقلابی با تجربه‌ای که با درک از ناآگاهیهای رفیق در رساندن آگاهی باو کمک میکردند. بخصوص با ورود رفیق محمد تقی شهرام و رفیق شهید حسین عزتی کمزای زندان ساری، دوره نوینی از رشد آگاهیهای سیاسی رفیق احمدیان آغاز شد. زیرا که این دو رفیق بی‌محابا دشمنی آشتی ناپذیری خود را با رژیم منحوس پهلوی اعلام مینمودند و برنامه های آموزشی آنان در داخل زندان و درگیریهای مسلحانه رفقای آنان در خارج از زندان که از جهت دیگری پشتوانه عملی گفتار آنان بود، رفیق را بطور کامل در صف واحد آنان، یعنی در صف خلق قرار میدهد.

بالاخره رفیق موفق میشود با تفاق آنان در نیمه اردیبهشت ۵۲ طی نقشه پیچیده‌ای با مصادره ۲۰ قفسه روولور و یک دستگاه بی‌سیم از زندان فرار نماید و بطور عملی نیز در صف خلق قرار بگیرد.

از این پس رفیق نیز مثل همه رفقای صادق و فداکار به مبارزه مخفی خود بر علیه رژیم منحوس پهلوی در درون سازمان مجاهدین خلق ادامه میدهد. رفیق در اوائل تابستان ۵۳ بدلائل امنیتی بخارج کشور اعزام شده و در آنجا در قلمروهای مختلف کار تشکیلاتی از جمله کارهای ارتباطی و تدارکاتی مشغول میشود.

در جریان تحولات ایدئولوژیکی سازمان، او نیز با پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم به بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق می‌پیوندد و نیز در طی دوره های مختلف در اردوگاههای گوناگون فلسطینی طبق دستور سازمان با آموزش نظامی و چریکی بعضی از مبارزان ایرانی می‌پردازد.

با اوج گیری مبارزات خود بخودی توده های خلق تحت ستم مان روز بروز بیشتر از پیش خط مشی مبارزات چریکی در زیر سوال ، شک ، تردید و بالاخره نفی قرار میگرفت. رفیق با الهام از این مبارزات توده ای و با استفاده از انتقادات نظری درست سایر انقلابیون در خارج از کشور، در بهار سال ۵۶ به رد مشی انحرافی چریکی می‌پردازد.

رفیق در اواسط سال ۵۷ داخل می‌آید و در جریان انشعاب بخش منشعب سازمان به گروه نفوذی می‌پیوندد. ■

علی رغم اینکه کارگران چندین کارخانه تصمیم گرفته اند و اعلام کرده اند که سودویزه با یکدوازده ارباب باشد، کارفرمایان و دولت حامی جلوت آنها ایستاده اند، در مقابل فشار روزمره سرما به داران سرما کارگران و استثنای روحشانه اینجیا و لنگران کارگران، راهی بجز اتحاد و مبارزه سرسختانه برای کارگران وجود ندارد. کاری که شورای کارخانه پوش و کارگران رشت انجام داده اند یک نمونه آموزنده از کاری است که همه کارگران باید انجام دهند. اتحاد کارگران یک کارخانه باید به اتحاد کارگران یک شهر و اتحاد کارگران در سراسر ایران تبدیل شود. بدون همبستگی همه کارگران، سرما به دانه میچنان برآ حتی به زندگی زالسو صفت خود ادامه خواهد داد و از شیر جان و زندگی کارگران اینان شروت خود را خواهد انباشت. ■

صادر کرده است. و بنی صرچیان با توان ازبوتاندن این دورویی و مگر بورژوازی خود شده که حتی حزبهای هفته، قتل خود را درگیره انقلاب اسلامی به عالم رسان پیونده است.

سیاست، طبقاتی است، و مبارزه سیاسی جزئی از مبارزه طبقاتی، اما نه همه آن. و نه آنگونه محدود و تحت نظر که بورژوازی مفتون آنست؛ زیرا قیدها ما مذاکره کنید! کمونیستها تنها و تنها به توده ها رجوع میکنند و مذاکره آنان با توده ها انجام میشود، نه با هیأت حاکمه، در مقابل هیأت حاکمه کمونیستها و انقلابیون تنها خواستهای توده ها را مطرح میکنند و اعلام میکنند که این ضد انقلابیون نمیتوانند و تمیخواهند قطره ای از دریای سکران رنج و بدبختی توده ها را بکاهند. که برآن هر روز می افزایند. هرگاه کمونیستها با هیأت حاکمه مذاکره کنند با انکاء به توده ها، برای رسوا کردن هیأت حاکمه و برای نشان دادن فریبکارانه بودن این گونه مذاکرات است و پس! کمونیستها به توده ها متکی اند، به کارگران و زحمتکشان و با آنان است که نظر خود را مطرح میکنند. زیرا انقلاب در میان توده ها است که جریان دارد.

انقلاب از اعماق توده ها برمیخیزد. انقلاب در کوره پزخانه، در گودها، در کارخانه ها، در دهکده های دور دست در میان کارگرانی که رنج کار طاقت فرسا کمیشان را خم کرده است و دهقانانی که دستشان کبیره بسته، شکل میگیرد.

انقلاب هیچگاه اسیر سیاست بورژوازی نخواهد شد، اگرچه از امکانات سرمایه داری بر علیه آن استفاده میکند. و حکومتی که با ترس و لیس می خواهد ازادی مطبوعات و خلاصه سیاست بورژوازی دروغین و ظاهرفریب خود را با خلق سلاح معامله کند، هرگز در نخواهد یافت که جنگ ادا شده سیاست است. سیاست فشرده قهرآمیز جنگ است. توده های خلق سلاح شده، سلاح را از دولت نمیگیرند. تا آنرا زمین بیزد بلکه آنرا در سخت ترین لحظات و بهر قیمت به جنگ می آورند و می رانند، می سازند تا سیاست خود را به عالمی ترین شکل و تئوریه ای ترین شکل آن یعنی "جنگ" و مبارزه قهرآمیز عملی کنند.





کاندیدای گروه نبرد

معرفی

رفیق

امیرحسین احمدیان

رفیق امیرحسین احمدیان در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده کارگری در شهرستان شاهی متولد شد. فقر خانواده مجبور می‌گردد در کنار تحصیل بکار بپردازد و از نزدیک با درد و رنج مردم آشنا گردد و این خود در شکل گیری آتی شخصیت وی نقش بسزایی داشت. پس از اخذ دیپلم در کنکور دانشسرای عالی شرکت می‌کند اما علی‌رغم موفقیتش فقر مالی

خانواده، هم چون سدی مانع ورود وی بدانشگاه می‌گردد و او بناچار و برای گذران زندگی خود و خانواده به دانشگاه پلیس می‌رود. برنامه‌های دانشکده پلیس که بر پایه خرد کردن شخصیت افراد و ساختن انسان‌هایی مسخ شده، نهاد شده بود، خشمی عمیق نسبت به سیستم بورژواژیک ارتش در وی پدید آورد. دستاورد رفیق در این سالها کوله باری از تنفر و کینه نسبت به حق‌کشی‌ها، زورگویی‌ها، خرد کردن شخصیت انسانها بود.

در سال ۴۸ رفیق به ساری منتقل می‌شود و بسمت افسر نگهبان در کلانتریهای ۱ و ۲ منصوب می‌گردد. دو سال کار در کلانتریها که یکی از کانونهای قدرت رژیم ضد خلق پهلوی بود باعث شناخت روشنتری از ستم طبقاتی و فساد درونی نیروهای مسلح رژیم و حکومت جبارانه این سیستم بر مردم شد. درگیریهای مکرر رفیق با افسران مافوق، این مسخ شدگان سیستم پهلوی به داری وابسته، بنوبه خود باعث ارتقاء شناخت رفیق از ماهیت نیروهای مسلح ضد خلق گردید. حماسه سیاهکل نقطه عطفی در سیر تفکرویش بشمار می‌رود. رژیم ضد خلقی در برخورد با شروع عملیات مسلحانه حساسیت عجیبی از خود بروز داد و تمام زندانها را از جوانان مبارز انباشته ساخت و این خود سرآغاز برخورد رفیق احمدیان با انسانهایی دیگر بود انسانهایی که تنها به مبارزه فکر می‌کردند و از تمام علائق حقیر زندگی گسسته بودند. انسانهایی که علی‌رغم انحرافات که در دیدگاه و بینش آنها نسبت به مبارزه وجود داشت هر یک شعله پرفروغی بودند که به دیگر مبارزان و آگاهان جامعه لهب و جوشش می‌بخشیدند.

در سال ۵۰ رفیق احمدیان را بعزت درگیریهایش با افسران مافوق شهرتانی، به سمت افسر نگهبان زندان، برندان ساری منتقل می‌کنند. محیط زندان که خود آئینه تمام‌نمایی از بدبختیها، رنجها، تبعیضها و فقر مادی و فرهنگی مردم تحت ستمان بود، در این سالها به صحنه نمایشی از دیکتاتوری خشن و جنایات رژیم منحوس پهلوی تبدیل شده بود و این خود تاثیر عمیقی در روحیه رفیق احمدیان می‌گذارد. روحیه مبارزه جویی و مقاومت مبارزان در بند و تاثیر درگیریها و زد و خورد های سازمانهای چریکی در خارج از زندان، رفیق را هر چه بیشتر به انقلاب و انقلابیون پیوند می‌زند.

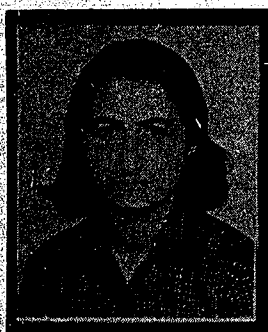
علیرغم وجود شبکه‌های ضد اطلاعات در مراکز نظامی و سیستم کنترل شدید در زندانها، که امکان تماس گیری بین رفیق و زندانیان سیاسی را بسیار مشکل می‌نمود اما اگر میشد حتی در نگاههای نافذ و خطوط جبهه‌های سؤال انگیز این دلاوران در بند، تعهد و احساس مسئولیت بسیاری از آنان را نسبت به مردم زحمتکش خواند، تردها و شک‌ها در ضمیر زندانیان و پاسدار منافع ضد خلق زند می‌شد و چنین بود آن شوک الکتریکی که به پشتوانه خون سرخ فرزندان انقلابی و جان برکف خلق در اعماق وجدانهای خفته رسوخ می‌نمود.

نقشه در صفحه ۲۳

لیست زیراسامی کاندیداهای ما را اعلام میدارد، در ضمن متذکر می‌شویم که دفاع از کاندیداتوری‌ها مزدهای زیربنا معنای تأیید تمام مواضع و سیاستهای آنها نبوده، و افراد زیر را نه بطور منفرد بلکه براساس رابطه آنها با سازمانها و گروههای مربوطه و مواضع آن گروهها و سازمانها مورد پشتیبانی قرار میدهم.

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| ۱- امیرحسین احمدیان | ۱۶- مستوره احمدزاده |
| ۲- علیرضا سیاسی آشتیانی | ۱۷- رفیقه دانشگری |
| ۳- حسین جمعی روحانی | ۱۸- مصطفی مدنی |
| ۴- مرتضی آلائیوش | ۱۹- مسعود رجوی |
| ۵- مهتری حیدرزاده | ۲۰- مهدی ابریشم‌چی |
| ۶- علی عبدالفتاح | ۲۱- عباس داری |
| ۷- نادر اسکویی | ۲۲- عباس آگاه |
| ۸- سیدجبار صفوی | ۲۳- علیمحمد تشید |
| ۹- علی انصاریزیدی | ۲۴- سید محمود احمدی |
| ۱۰- لطف‌الله یزمان | ۲۵- اشرف ربیعی |
| ۱۱- سعید سلطانپور | ۲۶- سید محمود سیدی کاشانی |
| ۱۲- حشمت‌الله رئیس | ۲۷- مریم فجرعزادلو |
| ۱۳- مهدی حاج قاضی تهرانی | ۲۸- عذرا علوی طالقانی |
| ۱۴- محمدعلی فرخنده | ۲۹- مجید معینی |
| ۱۵- هیبت‌الله طبیب غفاری | ۳۰- پرویز یعقوبی |

روزمندگان آزادی طبقه کارگر- گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر



از شهرناز قنبری

کاندیدای انقلابی و مبارز

خستگی ناپذیر دورانهای سیاه

حمایت کنیم!

از کمونیستها و دموکراتهای انقلابی حمایت کنیم!